

ویداو بابر ادر
طاهر احمدزاده



دیدار با برادر

طاہر احمدزادہ

اسفند ۵۹

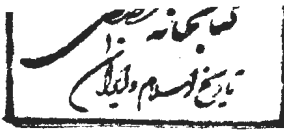
در این مجموعه با نظرات ایشان دربارهٔ :

حاکمیت انحصار طلبان

ریشه‌های چماقداری

حزب جمهوری اسلامی

برخورد مکانیکی با اسلام و آشنا می‌شوید .



قسمت اول - صفحه ۲

نفوذ انجمنهای ضدبهاثیت در نهادهای پسا از انقلاب .
تشکیل حزب جمهوری اسلامی .
اسلام ، منافی شخصیت پرستی .
سهر برداری امپریالیست ها از این شیوه تفکر ارتجاعی .

قسمت دوم - صفحه ۲۹

شکر نعمت انقلاب ، شناخت مکانیزم آن و عمل بآنست .
امام اجتهاد انقلابی کرد و گفت بزنان ، بدون اجازه همسر بریزید بیرون .
مطلق ساکت باشید و صبر کنید تا اصل انقلاب بخطر نیفتد بیشتر منطقی
طبقه حاکم است .
گشکش از اینها شروع شد ، گفتم برای انقلاب فاجعه درست میکند چماقداری ،
بحای آنکه اینرا بعنوان خیر خواهی از من قبول کنند ، گفتند فلانی
طرفدار سازمانهاست تهمت زدند .
اینها بر نامه ریزی داشتند برای انحصار قدرت .
حزب جمهوری اعتبار خود را از دست داده ، نمازهای جمعه خلوت شده ، مساجد
خلوت شده و اینها همه دلیل دارد .

قسمت سوم - صفحه ۴۹

طبقه انحصار طلبی ما همساقبل از انقلاب بسته شد .
در سیاست دخالت بکنید ما سیاستی که حزب جمهوری بشما ارائه میکند .

مطالبی که به عرض ایشان رساندم داستان انجمن ضدیهاشی را از اول تا آخر برای امام گفتم . اینکه بعد از انقلاب اینها توی این مراکز حساس جا داده شدند و بعد ریشه چماقداری در مشهد از اینها نشات گرفتند و عواقبش این خواهد بود و برای ایشان عرض کردم که اگر در میان اینها ساواکی نباشد از پشت دست انتلی جنت سرویس و سیاه کار شاید و اینها همان آدمهای پاک و صادقی هم باشند شیوه تفکر اینها برای انقلاب فاجعه درست میکنند " شیوه تفکر " و این همان چیزی است که امام علی در نامه ای به کمیل هشدار میدهد که کمیل کافی نیست که سو مرد بانفوايي باشی اما دشمنان سو را بمتابند بلی قرار بدهند و از وجود سو استفاده کنند گفتم این شیوه تفکر خودش برای انقلاب فاجعه است وقتی این مطلب را من عرض امام رساندم امام که معمولاً در برابر گزارش ها تاکنند به طرف شما سو که در کد دوبار امام کفشد همه نور است همین طور است وقتی که امام

سخنان طاهراحمدزاده در جمع گروهی از خواهران جامعه زنان انقلاب اسلامی در روز شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۹

بنام خدا

ریشه مسائل را باید بدانید چیست باید بدانید که اشکال کار کجاست ببینید این ماشین کار نمی کند شما باید دقیقاً بدانید که این ماشین از کجا کار نمیکنند آنجاست؟ علامت گذاری میکند. از آنجا باید وارد جریان شوید والا اگر ابهام داشته باشید ندانید که این ماشین اشکالش از کجاست هر چه تلاش کنید هولش دهید هر کاری کنید زور بیجارده آید . باید از آنجا که اشکال هست با احساس مسئولیت بروید به سراغ حل مشکل و راه حرکت را تشخیص دهید و بروید جلو بهمین دلیل است که تاکید میکند قرآن و سنت پیامبر که تحلیل کنید گذشته‌تان تا راه را برای آینده بشناسید .

سال گذشته رفتیم خدمت امام شاید در مرداد یا تیر بود ضمناً

دوبار گفتند همین طور است من به آقای بهشتی به آقای خامنه ای و رفسنجانی در تهران این جریان را گفتم و تاکید امام را هم گفتم و گفتم آقایان چرا اینها را در اساس ارگان های انقلابی جا دادید و راه دادید آنها از دادن جواب باز هم بمن طعنه رفتند نخواستند بمن جواب دهند که چیست ماجرا. ایسین گذشت امسال در اردیبهشت ماه رفتم شیراز به دعوت دانشجویان شیراز رفتم آنجا سالگرد هجرت مرحوم دکتر شریعتی برای یک سخنرانی بعد رفتم دیدن آقای ربانی نماینده امام در استان فارس (عضو شورای بکهران) با ایشان سابقه، آشنائی از زندان داشتم آنجا ضمن مسائلی که با ایشان صحبت شد از جمله اینحرفها را از اول تا آخر برای ایشان نقل کردم به "کی اینجور گفتم به امام اینجور گفتم امام این جور تائید کردند" و این برای من یک معماست که چطور سیده ایسها راه پیدا کردند "نفوذ انجمن های ضدبهاثت در نهادها ی پس از انقلاب" این معما را

آقای ربانی برای بنده حل کرد ایشان گفتند بعد از پیروزی انقلاب شخصی بنام شیخ محمد آخوندی که کتابفروشی اسلامی در بازار تهران دارد آمد نزد امام خمینی و به ایشان عرض کرد که یک سازمانی وجود دارد بنام انجمن ضدبهاثی تشکیل شده، در تمام مملکت و اینها با بهائیت مبارزه میکردند و حالا که انقلاب پیروز شده امام اجازه بفرمایند که اینها با ما رکیست مبارزه کنند حالا که موضوع بهائیت منتفی است این تشکیل و این سازمان با ما رکیست مبارزه کند. آقای ربانی سلام فاصله گفت که من به امام رساند که این سازمان (عین تعبیر آقای ربانی است) سرخس پشت برده به فراماسونری و انتلسی جنت سرویس وصل است از خیر - مبارزه با ما رکیست اینها ما بگذریم به سود انقلاب است تا اینکه اینها برای ما رکیست مبارزه کنند. بعد می گفتم امام قضیه را مسکوت گذاشتند و با این تذکری که من دادم - آقای ربانی میگفت که بعد من

رفتم به قم و شیراز بدنبال
 ما موریتها شی . یک وقت خبرشدم
 که از طریق همین آقای خزعلی
 قضیه را به امام قبولاندند و از
 امام اجازه و اکی گرفتند برای
 این کار . آنوقت من فهمیدم که
 چرا من وقتی مشهد به آنها گفتم
 چرا اینها را راه داده اید و یا
 به آقایان دیکه در تهران گفتم
 چرا اینها را راه دادید بمن
 جواب ندادند و طفره رفتند نمی
 خواستند قضیه را برای من ریشه
 هایش را نشان بدهند . این را
 آقای ربانی نهادا برای من
 گفت . بعد من قضیه را برای حاج
 شیخ علی تهرانی در مشهد گفتم
 اسم شیخ محمد آخوندی که آمد
 آقای تهرانی گفت این شیخ محمد
 آخوندی یکی از آن عناصر مرموز
 است که از سالها قبل مانتوا -
 نستیم بفهمیم که این چکاره
 است ، حالا شما ملاحظه میفرما -
 ئید که مبارزه با مارکسیسم
 اینها حالا چه جریاناتی باشد .
 که اینها را هول میداده جلو که
 بروید و ما میخواهیم با
 مارکسیسم مبارزه کنیم و خوب
 امام که شاید فکر کردند که

را در ایران ریشه کن کنند آنها
 باچی با چوب و چماق بدون این
 که زمینه های اجتماعی و اقتصادی
 و سیاسی آن مسئله در ایران
 شناخته شده باشد آخر ما رکیسم
 همین جوری که از زمین یکدفعه
 سبز نشده ارتجاع کلیسا بوده
 در اروپا - استعمار شدید زحمت
 کشان بوده تا موجب شده که در
 یک جریان تاریخی و تکاملی
 پدیده ای بنام مارکسیسم در
 دامن ارتجاع کلیسا و استعمار
 سرمایه داری نوپای اروپا رشد
 کرده و آمد روی صحنه بعد هم
 منتهی شده به انقلاب اکتبر بعد
 هم این انقلاب بکشورهای دیگر
 سرایت کرده بطوریکه الان انقلاب
 چین را بدنبال داشته ، ویتنام
 را بدنبال داشته . اروپای -
 شرقی بلوک شده اصلا نیمی از
 جمعیت دنیا الان زیر سلطه
 نظامهای مارکسیستی اند در
 کشورهای دیگر هم احزاب کمو
 نیست وجود دارد . خوب این
 مسئله با چماق و چماق بازی آن
 دیالمدها یا انجمن ضد بهائشی
 ریشه کن میشود اگر بنا بود

که مارکسیسم را اینجوری بشود ریشه کن کرد که آریامهر زودتر از همه ما میتوانست این جریان را ریشه کن بکند بادستگاه ساواکش با پشتوانه امپریالیسم امریکا پست سرش. پس زمینه رشد مارکسیسم از جامعه زودوده بشود، مسائل اقتصادی سیاسی واجتماعی جامعه باید حل شود تا مارکسیسم برایش پیامی باقی نماند رسالتی در جامعه باقی نماند. خلع سلاح بشود بعد دیگر چه بگوید به کارگر، چه بگوید به دهقان، چه بگوید برای بانوان چه بگوید برای آن اقشار جامعه که من برای شما چه آورده ام.

مرحوم دکتر شریعتی با این جریان فکری که در جامعه اسلام ایجاد کرد قدرتی داشت؟ جماعتی داشت؟ سرنیزه‌ای داشت چه مقدار از جوانان ما را از گرایش به طرف مارکسیسم او نجات داد و آورد در دامن اسلام تا چه رسد باین تفکر در جامعه بعنوان ایدئولوژی انقلاب به مرحله عمل در می آمد سال

گذشته شاید در همین دیماه بود به گمانم من تهران بودم، نزد یک زندان اوین بودم منزل یکی از دوستان از آنجا که درآمدم گفتم بروم یک دیدنی از زندان اوین بکنم و خاطراتم را تجدید بکنم رفتم دم زندان اوین بعد به یکی از پاسداران پیغام دادم به رئیس زندان اوین بگو که فلانی آمده میخواهد از زندان دیدن بکند. رئیس زندان اوین هم آقای کچوئی است بلافاصله آمدند و گفتند بیاتو رفتم تو آقای کچوئی که خودش عضو شورای مرکزی حزب جمهوری هم هست چشمش به من که افتاد گفت آقا چقدر خوب شد آمدی گفتم برای چی گفت که خیلی دلم میخواست که شما را بگیرم آوردم و باشما صحبت میکردم حالا شما خودتان امروز آمدید اینجا حالا بروید زندان را بازدید کنید بعد برگردید به قدری باهم صحبت کنیم. من بلند شدم رفتم توی بندهای اوین را بازدید کردم از اون اطاقها و از اون شکنجه گاهها که خودمون یک وقتی درش بودیم. به هر حال زندان بانها

ئی که اونجا بودند همه را دیدیم و برگشتیم بعد آقای کجوائی گفت که مطلبی که من می خواستم باشما صحبت کنم این است که در حزب راجع به شخص شما خیلی صحبت میثم راجع به من (ایشون گفت: من که در زندان باشما بودم، باشما صحبت کردم از مطالعات شما از صحبت های شما اطلاع دارم. من اونجا مطرح میکنم که من شیوه تفکر اسلامی فلانی را کاملاً می شناسم. تفکر اسلامی است که نشأ نگرفته از خودش یعنی خودش تحقیق کرده مطالعه کرده و شناخت اسلامی پیدا کرده و شناخت اسلامیش را در رابطه با این یا او نداره یک تفکری است که خودش بهش رسیده اما چه در زندان و چه در خارج از زندان در این فاصله ای که من در استان خراسان بودم و یا بعدش بعد از استعفا موضع شما در برابر مارکسیستها و مجاهدین با ما فرق دارد یعنی با حزب جمهوری و فرقی اینست که ما با آنها برخورد ایدئولوژیک میکنیم و شما با آنها برخوردی

عاطفی میکنید من میخواستم راجع به این مسئله باشما صحبت کنم من در جواب با و گفتم که قسمت اول سخن شما درست است من تفکر اسلامیم از آن خودم است تفکر اسلامی مستقل اما قسمت دوم سخن شما درست نیست من دقیقاً برخورد ایدئو لوژیک، میکم شما برخورد ایدئو لوژیک مرا برخورد عاطفی می دونید، خب، گفتم ممکن است که شما از من سئوال بکنید که چطور است که هم ما برخورد ایدئو لوژیک میکنیم هم شما می گوئید برخورد ایدئولوژیک می کنید اما دو برخورد متفاوت است. دو برخورد متفاوت این معنی اش چیه، گفتم معنی اش این است که دو تفکر اسلامی - وجود داره شما از اسلام یک چیز می فهمید، من از اسلام یک چیز دیگر شناخت اسلامی من اسلام شناسی من، من را به اون برخوردی که تو اسمش را عاطفی گذاشتی و من آن را ایدئولوژیک می دونم می کشاند و شیوه تفکر اسلامی شما، شما را به این بر

خورد کشانده که اسمش را
ایدئولوژیک میگذارید و من این
برخورد را برخورد ایدئولوژیک
نمیدونم این برخورد مکانیکی
است برخورد چوب است و چماق با
اندیشه و این برخورد برخورد
ایدئولوژیک نیست

تشکیل حزب جمهوری اسلامی
بعد این مسئله که بحثش تمام شد
گفتم حالا من از شما یک سئوالی
دارم این سئوال را می کنم
جوابش را الان من از شما نمی
خواهم از باب خیرخواهی برای
انقلاب و برای شماها این سئوال
را مطرح میکنم که جوابش را هر
چه هست در حزب پیدا کنید و روی
اون جواب هم شما هر چه خواستید
خودتان عمل کنید. گفت سئوال
شما چیست. گفتم سئوال اینه
که در روز ۲۲ بهمن ۵۷ که
انقلاب پیروز شد اطلاعاتی که
من دارم این اطلاعات اینرا
نشان میده در ۲۲ بهمن ۵۷ که
مارکسیست در آنروز در نقطه
افسوس خودش بوده به علت
عظمت و شکوفاشی این انقلاب که
بنام اسلام در صحنه سیاسی
ایران شده بوده و اون نظام

سلطنتی را واژگون کرد، مارکس
سیسم در آنروز در نقطه افول
خود قرار داشته اینرا من
حساب شده میگفتم تو زندگی
هم می دیدیم که مارکسیستها در
چه شرایطی بودند و سازمان
مجاهدین خلق هم در روز ۲۲
بهمن یک ظرفیت کمی و کیفی
داشته. قندان قند بود اونجا
من یک حب قند برداشتم، گفتم
فرض کنید که روز ۲۲ بهمن
سازمان مجاهدین خلق با اندازه
این حبه قند بودند از لحاظ
کمی و کیفی و در همان بعد از ۲۲
بهمن شما حزب جمهوری اسلامی را
تاسیس کردید و ۵ روحانی سر
شناس منتسب امام و مورد حمایت
امام هم اعلام موجودیت این
حزب را کردند خامنه‌ای، -
رفسنجانی، بهشتی، موسوی
اردبیلی و باهنر، بعد تمام
امکانات مادی و معنوی بعد از
انقلاب در خدمت این حزب قرار
گرفت. رادیو تلویزیون بنیاد
های انقلابی سپاه پاسداران -
بنیاد مستضعفان، روزنامه‌های
وابسته به بنیاد مستضعفان
کیهان، اطلاعات، روزنامه

جمهوری اسلامی را تاسیس کردید
خود آقای خامنه‌ای بمن گفت با
۲۰۰ هزار تیراژ منتشر کردیم
ابتدا وازهمه مهمتر حمایت
ممنوی امام از این حزب بطوری
که شما شورای مرکزی حزب رفتند
پهلوی امام گزارش حزب زار دادند
یعنی چه؟ یعنی این حزب -
متعلق به امام است وقتی می
روند گزارش حزب را به رهبر
میدن معنی اش این است که این
حزب متعلق به امام است و مردم
رابطه برقرار می‌کردن . بین
امام و این حزب بدون اینکه امام
تصحیح کرده باشد که این حزب
مال من است ، اگرچه که دو ماه
و نیم قبل آقای خامنه‌ای مریحا
در نماز جمعه دیگه گفت که امام
پی در پی به ما می‌گفتن بعد
از انقلاب چرا حزب تشکیل نمی
دین تا بالاخره ما حزب جمهوری
را تشکیل دادیم نام راهم
گذاشتن جمهوری اسلامی . حزب
جمهوری اسلامی تا کاملاً با آن
سخن امام که گفتند جمهوری
اسلامی نه یک کلمه کم نه یک
کلمه زیاد . یک تداعی ذهنی

بکند برای مردم که این همان
حزبی است که امام خواسته و
مورد قبولش است . گفتم تمام
این چیزها را شما در اختیار
داشتید . حالا یک سال گذشته .
طبق اطلاعی که من دارم از سر
خوردها ، از آنچه من گرفتم ،
اطلاعاتی از مجاری مختلف ، کمو
نیسم ، مارکسیسم از روز ۲۲ -
بهمن به این طرف که در نقطه
پائین بوده شروع کرده به رشد
رشد کرده رسیده به خیلی جاها
ی بالاتری تا امروز با وقتی که
من با ایشان سال گذشته درهم
چین ایامی صحبت می‌کردم سازما
ن مجاهدین هم که فرض یک حبه
قند بوده تبدیل به یک کله قند
شده . دلیلش هم این است که
روزنامه شون ۴۵۰ هزار تیراژ
داشت پارسال اون موقع و اما
۳۰۰ هزار تیراژ " روزنامه شما
الان رسیده به ۳۰ هزار و تازه
تو روزنامه فروشیه می‌مونه
و فقط باید به دولتیه و این
طرف و آنطرف بدهید این سیر
صعودی مارکسیسم ، این سیر
صعودی مجاهدین خلق ، این سیر
نزولی شما که اگر حمایت امام

را از پشت سرتون بردارند، این امکانات رادیو و تلویزیون را از دستتون بگیرن. شما بشین مثل بقیه آنوقت ببین شما چند مرده حلاجید و اونوقت معلوم میشه شما چی بودید و چی شدید. یک بهمنی درست کردید اول، این بهمن در آفتاب گرم تابستان - ذوب شده، یک کمی ازش مونده گفتم برین فکری بکنید که چرا چنین شد. ریشه یابی بکنید که چرا چنین شد، عوض کنید شیوه تفکر تان را، نحوه برخورد تان را با مسائل جامعه عوض کنید. اگر این آمار را قبول دارید اگر این آمار را قبول ندارید برین تحقیق کنید. ببینید آمار چیه، حساب کنید، پیامبر ما میگوید (حاسبوا قبل ان تحاسبوا) حساب بکشید از خودتون قبل از اینکه شما را ازتون حساب بکشن. قبل از اینکه ملت شما را مورد سئوال قرار بده، قبل از اینکه به اون مرحله حساب نهایی که خدا حساب میکشه چون همه روزه حسابی که ما هم بکشیم - در واقع مثل این است

که خدا حساب میکشه چون رابطه اعمال خلق همیشه در رابطه با خداست تا برسه به اون حساب نهایی و تکاملی. حساب بکشید از خودتون این انقلاب کسبی نیست. این انقلاب، انقلاب - یک خلق است انقلاب یک جریان تاریخی بوده تا رسیده به این مرحله پیروزی. شما اگر از خودتون حساب نکشید و اشتباه پشت سر اشتباه وبعد به چنین نتایج اسف باری انقلاب دچار و گریبانش را بگیره بعد شما تازه حالا مردم امروز نتوانند از شما حساب بکشند شما فردا باید حساب پس بدین. این یک شمه‌ای بود برای اینکه بدانید که مسائل چگونه ریشه داشته وبعد رشد کرده والان به کجا رسیده و باز هم انسان می بیند که الان باز هم بیداری ملت ما، هوشیاری ملت ما، آگاهی ملت ما هنوز همانطور که خواهرمون اشاره کردند مردم را تو صحنه نگه داشته و نگه خواهد داشت و انشاء الله که انقلاب تو مجرای درست و صحیح خودش به نیرو و

اراده ملت ما هدایت خواهد شد از توی این گذرگاه سختی که الان قرار گرفته نجات پیدا خواهد کرد ولی ریشه مسائل را ما باید بشناسیم تا بدانیم که تکلیف فردا و مسئولیت فردای ما چیست .

○○○○○○○

سؤال : نظرتان را در باره جریان دکتر شریعتی بعنوان - یک جریان فکری که در نقطه مقابل آن بینشی که هم اکنون شرح دادید قرار دارد بفرمائید جواب : عرض میکنم که اولاً از سال ۵۰ تا ۵۷ که من در زندان بودم من مرحوم دکتر را دیگه ندیدم . آن سالهای قبل از ۵۰ من با مرحوم دکتر تماس داشتم او به سهم خود یک جریان فکری دارد که مانمی بایست در این جریان هضم شویم ، اما باید با قدرت و اجتهاد خودمان جریسان را تکاملی و بارور کنیم ، یک مطلبی من خدمتان عرض میکنم - این را من از مرحوم مطهری - یادم است او آن سالهای قبل از ، ۵۰ وقتی ایشان مطلبی میگفت می گفت اصل در اسلام بر اجتهاد

است نه بر تقلید ، این حرف را من از ایشان دارم که می گفت در اسلام اصل بر اجتهاد است نه بر تقلید . یعنی هر مسلمانی هر انسانی باید سعی بکند ، تلاش بکند که به اجتهاد برسه و درک و بینشی پیدا بکند که محصول تلاش اندیشه خود او باشد . و تقلید را اون چیزی که امروز مطلق است که مردم باید تقلید بکنند این تقلید را یک امری عقلانی وجوه به خیره که هر روز هر کسی به صورت مختلف در همه جای دنیا مردم انجام می دهند . مسئله تقلید اون مسئله ای که بچیزی اطاعت کورکورانه باشد اصلاً مطرح نیست در اسلام . یک وجوه بخیره است من میخواهم یک قالی بخرم برای منزل نه از بازار و قیمت قالی خیر دارم نه تخصصی در بافت و رنگ و نقشه قالی دارم اگر بخواهم برم مدتی در این رشته کار بکنم تا از قالی تخصص پیدا بکنم رنگ و بافت و قیمت و این چیزها . من از کار دیگری که دارم باز میمونم

چکار می‌کنم میرم به سراغ یک قالی فروشی که مورد اعتماد من می‌باشد بعد به او می‌گم که من همچو قالی می‌خوام ۳x۴ - برای منزل که در این حدود بی‌قیمتش باشه . بعد اون راهنما می‌کنه میگه که بله اون قالی فلان مارک ، فلان رنگ را براتون می‌خرم ومن اعتماد میکنم به گفته او قالی می‌خرم این امری کاملاً عقلایی است روزانه همه انجام میدیم . دکتر هم که شما میرین همین کار را میکنید . این یک مسئولیت - بنده سال گذشته رفتم سفر مکه طبعاً از اون کسی که در کاروان بود و به عنوان کسی که احکام حج را میدونست اومدم از اون سؤال ، می‌کردم . دیگه نمی‌آدم برم خودم زحمت بکشم و تحقیق بکنم که مثلاً فرض کنید که مناسک حج چیه مناسک حج را از او پرسیدم اما اون چیزی که مرحوم مطهری میگه اجتهاد باید کرد ، اون چیه ؟ و اون چیزی است که در اسلام مذمت شده کسانی را که چشم و گوش بسته بپذیرند چیه؟ مسئله تغییر زندگی را در واقع

یعنی جهان بینی وایدئولوژی تغییر زندگی و حیات را ، مسئله تغییر زندگی و حیات . تعیین رابطه بین انسان و جامعه و جهان و خدا . این دانش که عبارت است از تعبیر امروز - عبارت است از جهان بینی وایدئولوژی یا به تعبیر گذشته ما اصول این مسئله شناخت این مسئله چیزیکه مرحوم دکتر شریعتی بنام اسلام شناسی مطرح کرد . این یک چیزی است کاملاً اجتهادی که باید زفت و فهمید و درک کرد و شناخت به محض این که شما به چنین شناختی برسید عمل شما تابع کیفیت این شناخته عمل از چنین آگاهی و شناختی انفکاک ناپذیر است ، امکان نداره شما به شناختی برسید و برطبق اون شناخت عمل نکنید و تنها دانشی که با عمل همراه است ، تنها آگاهی که با عمل همراه است همین دانش است بقیه عمل و دانشها ممکنه با عمل همراه باشه ممکنه نباشه من اطلاع دارم که سیگار مضره اما مثلاً میکشم ، اما عمل

فرد تابع کیفیت جهان بینسی است اینجاست که علی میگوید :
 العلم مسفرون بالعمل، علم با عمل توأم است به همدیگر پیوسته است هرکس داشت عمل کرد. کدام دانشراست که تا هرا انسان تا بدونه عمل میکنه؟ این دانشی که حاوی ایدئولوژی است مرحوم دکتر شریعتی در این بحث اسلام شناسی یک مثالی دارد اگر بر خورد کرده باشید میگوید فرق است بین شناختن حافظ یا اینکه دانستن اشعار حافظ. کسانی هستند که این دیوان حافظ را شاید از حفظ باشند حتی اختلافی را که در اشعار حافظ هست در یک چاپ با چاپ دیگری در یک نسخه با نسخه دیگری حتی اینها را هم می دوند. اما اون پیام حافظ را نمی شناسد اصلا اون پیام حافظ چیه در مجموع. حافظ شناس نیست. اونچه که بعد از پیامبر مخصوصا بعد از علی از اسلام گرفته شد پیام بود. اون پیام در قالبهایی متناسب در مدراسلام به مردم ارائه شد چون هرچیزی هر محتوایی شکل می

خواهد به اقتضای شرایط خودش پیام داد در قالبهای متناسب عرضه کردند نیم قرن نگذشت بر اسلام که نظام استکبار و استضعاف با شکل تازه ای پا بر صحنه گذاشت نظام ملعون الطبع، نظام زر و زور با ردیگر پا بر صحنه گذاشت. منتها باید به نام اسلام عمل بکنه چون غیر از این کاری نمی شه کرد بنا بر این برای اینکه مردم که اسلام را پذیرفتند شک نکنند که کسی آمده میخواد اسلام را از شون بگیره قالبها و اشکال را نگه داشتند محتوا را از ش گرفتند که پیام باشه وقتی پیام را گرفتند به تعبیر یک دوستی که داشتیم می گفت مثل یک مساری میمونه که نیش را بکشند ماری که نیش را کشیدند این خطر دیگه نداره بعد بچه ها براحتی میتوانند با این ماری بازی کنند ولی اون ماری که نیش داره از ش حساب میبرند و خودشون را دورنگه می دارند. نظام شرک و کفر جدید بنام اسلام از زمان معاویه آمد پیام را از درون قالبها کشید

بیرون ، قالبها را محفوظ نگه داشت ، حتی روقالبها تقلید میکرد تا اید می کرد ، مسجد ساده پیامبر را به مسجد عظیمی در شام تبدیل کردند . مردم گفتند وقتی پیغمبر یک مسجد کوچکی داشته و ساده . حال معاویه یک چنین مسجد بزرگی ساخته پس لابد این خیلی به اسلام اهمیت میدهد و مردم را اینجوری به اسلام دلخوش نگه داشتند ، محتوا را بردند . یک جریان شد اسلام بی محتوا در دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس و بعد هم به سلاطین ، نظامهای زر و زور و تزویر ادامه پیدا کرد تا رسیده به زمان ما از صد سال ۹۰ سال ۸۰ سال پیش به این طرف یک حرکت فکری پیدا شد بخصوص در دوران اخیر بعد از جنگ دوم - جهانی از ۸۰ - ۹۰ سال پیش به این طرف روی حساب تمدن اروپا و پیشرفت اروپا و صنعتی شدن اروپا . زرق و برق تمدن غرب و اون عظمتی که به چشم شوق میخورد . یک عده ای را به فکر انداخت که ما چکاره ایم توی

این اوضاع و احوال بعضیها شیفته تمدن غرب شدند و گفتند هر چه هست ونیست اونه بریم همان را بگیریم . امثال میرزا آقاخان کرمانی و نوع اوبعضی مانند سید جمال الدین اسدآبادی اقبال پاکستانی اینها گفتند که نه ما باید برگردیم به اصل خود ببینیم اسلام این است که ما داریم یا یک چیز دیگری بوده است که یک پوسته اش به دست ما رسیده بی محتواست . اون محتوا را پیدا کنیم اگر اعتقاد داریم به اینکه اسلام دین جاودانه است دین انسان ساز است یعلوا و لایعلی علیه انتم ا لا علون ان کنتم موء منین " اگر این راسته ما ببینیم علت اینکه ما به این روز افتادیم چیه اگر هم واقعا " نیست بدرد نمیخوره حسابمون را یکدفعه با اسلام تسویه بکنیم این طرز تفکر ۷۰ - ۸۰ سال قبل در برابر استعمار غرب و شکوفائی تمدن غرب این پیدا شد . این حرکت وقتی به جنگ دوم جهانی رسید و پیروزی مارکسیسم و نظام

کمونستی شوروی در جنگ دوم جهانی و بصورت یک ابر قدرت درآمدن و مطرح شدن کمونیست به عنوان یک ایدئولوژی رهائی بخش زحمتکشان دو مرتبه مسئله را بصورت جدی تر در کشورهای اسلامی مطرح کرد از جمله ایران مخصوصاً " بعد از شهریور ۲۵م و تشکیل حزب توده که ما چکاره ما در برابر چی داریم؟ مسئله‌ای که از ۸۰ - ۹۰ سال پیش مطرح شده بود این است حرکت فکری بطور جدی تر مطرح شد، اینجاست که طالقانی در تهران آغاز کرد که بیابید اسلام را باز شناسید در برابر اینکه میگن (ولولاً... ناس بعضها به بعض) این مسائل که بوجود آمد حزب توده ای پیدا شد و نشریات مارکسیستی مثل سیل در ایران چاپ میشد و منتشر میشد و کسروی پیدا شد و کتابهای او و اندیشه های او و این مسائل در ایران پیدا شد مرحوم طالقانی پیدا شد که بابا بیابا اسلام را باز شناسیم . کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد تشکیل شد استاد شریعتی و مرحوم دکتر شریعتی معمول این حرکت فکری بود از

کانون نشر حقایق اسلامی از سال ۱۳۲۰ ما به منزل دکتر شریعتی که میرفتیم دکتر شریعتی ۶- ۷ ساله بود برای ما چای میآورد اما در این جلسات کانون و سخنرانیها شرکت میکرد با بچه های هم سن و سال خودش این جریان برخورد کرده دوران نهضت ملی دوران نهضت ملی بعنوان یک دوران - انسان ساز و ضد استثماری بر خلاف آنچه که اینروزها دارن میگویند وبعد از انقلاب بسا کمال تاسف گفته اند که نهضت ملی یک نهضتی بود مادی و شکست خورد چون به خاطر نفت بود اما انقلاب اسلامی چون به خاطر خدا بود و بخاطر اسلام بود پیروز شد. این تحلیل نادرست را از رسانه های گروهی به ملت ما ارائه کردند در این انقلاب اسلامی ۵ شنبه و میزان روز پنج شنبه من یک مقاله کوتاهی داشتم اگر فرصت کردید بخوانید که نهضت ملی یک نهضتی نبود انسانی ، اسلامی ، خدائی به لحاظ محتوا ، لازم نیست که نهضت ملی اگر شعاری از قبیل شعارهای اله اکبری که حالا داره اونوقت میداشت ، میشد

محتوا را باید در نظر گرفت این مقاله را بخوانید. این جریان نهضت ملی دکتر شریعتی را آورد توی میدان ، تو شناخت اجتماعی و سیاسی همراه با ایدئولوژی اسلام بنا بر این به محتوای اسلام دکتر در جریان یک مبارزه پی و هی عمیقتر شد نه به عنوان یک ذهنیاتی در درون یک حجره یا در درون یک خانه یعنی این ایدئولوژی هی به محک تجربه میخورد بخصوص در برخورد با آراء و عقاید که عمدتاً " مارکسیسم بود، چی میگه چی میگی چکار میکنه چکار باید بکنی ، روی این مسائل اینهاست که انسان را متحول میکنه تو جریان عمل . بعد از ۲۸ مرداد ۲۲ مرحوم دکتر شریعتی تو نهضت مقاومت ملی شرکت کرد که نهضت زیر زمینی بود بعد از ۲۸ مرداد فعالیت میکرد . مرحوم دکتر شریعتی تو این نهضت مقاومت ملی بود تا سال ۳۶ که نهضت مقاومت ملی را شناسائی کردند . از تهران و شهرستانها و از جمله مشهد ۱۷ - ۱۸ نفر با هواپیمای نظامی آوردند قزل قلعه که استاد شریعتی و دکتر

وبنده و عده ای بودیم . بعد از اون زندان مرحوم دکتر شریعتی آمد بیرون ، دانشجوی دانشکده ادبیات بود و بعد رفت خارج از کشور که سال ۴۳ برگشت . سال ۳۷ رفت و ۴۳ برگشت و بعد از مشهد شروع شد به حسینیه ارشاد کشید تا جریانی که میدونید . حالا مرحوم دکتر شریعتی رفت روی همان خط حرکت فکری که ضرورت زمان ما بود که اسلام را بشناسید به چی به محتوا مرحوم دکتر نیامد که در برابر رساله مراجع ما رساله بسده بیرون که آقا احکام نماز این است احکام روزه این است نه مرحوم دکتر شریعتی و دیگر متفکران گذشته تو این فکر افتادند که اون محتوا چیه اسلام بی محتوا شده بود در حالی که قالبها سرجا مانده بود . علی وقتی در مقابل معاویه قرار گرفته بود بحث بر سر چی بود آخه این لشکر علی و اون لشکر معاویه . نماز میخوانه ، نماز میخوانند روزه میگیرند روزه میگیرند . توجنگ لله اکبر میگن الله اکبر میگه . مکه میرن مکه میره . خدا

میکن، خدا میگه . قرآن دارن
 قرآن داره . کدام حکم زیرپا
 گذاشته بودند، کدام حکم را
 عوض کرده بودند. از وضو و نماز
 و غسل و حج و روزه . هیچی ، چی
 عوض شده بود اصلاً" بحث بر سر
 چی بود پس . اسلام بی محتوا در
 مقابل اسلام با محتوا قرار
 گرفته بود. این اصل مسئله علی
 و معاویه اینه . همین جریان روز
 عاشورا است . این جریان اینطور
 ابن سعد ، عمر بن سعد ، فرمانده
 لشکر کربلا یکی از زهاد کوفه
 است کسی بود که وقتی به مسجدی
 میرفت در کوفه نماز بخونه مردم
 اطلاع پیدا میکردند. عمر بن
 سعد در فلان مسجد نماز میخونه
 از مسجدهای دیگه میرفتند که به
 او اقتدا کنند . شهادت این
 سعد را به عنوان شهادت دو نفر
 مردم میپذیرفتند که به او اقتدا
 کنند. شهادت ابن سعد را به
 عنوان شهادت دو نفر مردم
 میپذیرفتند این شد فرمانده
 لشکر کربلا ببینین این تشیع
 صفوی خلط مبحث کرد همانطور که
 معاویه ها خلط مبحث کردند
 اومدند اسلام را بی محتوا کردند
 و از استعمار صفویه به این طرف

تشیع را بی محتوا کردند جوری
 به مردم ما تلقین کردند که
 دعوی امام حسین با یزید بر
 سر این بود که اونها شراب
 میخوردند و میگفتند شراب
 حلاله و امام حسین میگفته نخیر
 شراب حرامه اونها نماز نمی
 خونند امام حسین میگفته چرا
 نماز نمی خونین . اونها روزه
 نمی گرفتن اینها میگفتند باید
 روزه بگیرند .
 جنگ سر این بوده در صورتیکه
 نیت قضیه اینجور . همانطور که
 توضیح دادم همه چیز اسلام این
 طرف هست اون طرف هم هست . پس
 حرف سرچی بود. (محتوا) -
 اسلام با محتوا و اسلام بی محتوا
 اسلام منحصر در شکل و قالب
 اسلامی که محتوا را در شکل و
 قالبش بخواد عرضه بکنه اسلام
 جاندار و اسلام بی جان به این
 دلیل است که امام حسین در خطبه
 ای که شب عاشورا میخواند بهمین
 نکته اشاره می کنه ، می گوید
 که حمد و سپاس خدای را که مرا
 فقیه در دین قرار داد من فقیه
 در دینم حالا ببین معنی فقاقت
 در صدر اسلام را ببین با حالا
 چقدر فرق داره . امام حسین می
 گوید که من فرقم با اون طرف

این است که من فقیه در دینم
 و اونها نیستند فقیه در دینم
 یعنی چه؟ یعنی من احکام را
 می دونم آنها نمی دونند؟ عرض
 کردم همچین چیزی مطرح نیست
 میخواد بگه من محتوای دین را
 می شناسم من خط حرکت بعثت
 انبیاء را می شناسم که اصلا
 انبیاء برای چی آمدند مسئله
 انسان چیه همانطور که عرض
 کردم جهان بینی وایدئولوژی .
 تبیین رابطه انسان با جامعه
 و جهان با خدا این مسئله، مسئله
 اساسی است که من می دونم .
 احکام را من در خدمت این محتوا
 میخوام این است که امام حسین
 میگه من فقیه در دینم یعنی
 جهان بینی وایدئولوژی را می
 دونم . محتوا را می شناسم . محتوا
 را نمی دونه چیه اما شما حالا
 می بینید که فقیه به معنی که
 امام حسین میگوید امروز نیست
 فقیه یعنی احکام دان یعنی -
 قالب شناسانه محتوا شناسی و اله
 ۳۰۰ - ۴۰۰ سال نه ۱۰۰۰ سال
 ما رساله داریم در میان مردم
 و مردم ما به اقتضای این

رساله عمل می کردند پس سلطه
 امپریالیزم و استعمار و ارتجاع
 و استبداد و غارت و ذلت انسان
 و استعباد و استضعاف و این حرفها
 بی که امروز مطرحه چرا بوجود
 آمده بود . اگر اسلام در دست
 مردم بوده اگر این چراغ در
 اطاق هست چرا اطاق تاریک بود
 این چه معمای است که هم چراغ
 داخل اطاق روشن باشه و هم
 اطاق تاریک باشه پس چراغ نبود
 خیال می کردند چراغ بوده این
 چراغ ، چراغ تصویری و خیالی
 است چراغ اسلام بی محتوا بوده
 محتوایی در کار نبوده . سر مردم
 را به قالب و اشکال بند می
 کردند این است که در صدر اسلام
 فقیه یعنی ایدئولوگ به تعبیر
 امروز و امروز یعنی قانوندار ،
 ببینید چقدر با هم فرق میکنه
 برای اینکه این نکته را خوب
 توجه بکنید یک مثال براتون
 بزنم . شاید هم یکوقتی از
 رادیو این مثال مرا شنیده
 باشید ببینید الان فرض کنید در
 کشور شوروی یک نظامی سوسیال
 لیستی است بر مبنای ایدئولوژی
 مارکسیست به کسی برود به شوروی

و عرضه کند. آیا دکتر شریعتی ادعا داشت که آنچه من می شناختم و عرضه کردم صد در صد درست است؟ خدشه ناپذیر است؟ غیر قابل ایراد است؟ نسبه مرحوم دکتر شریعتی همچون ادعائی نداشت. می گفت باید تلاش کنیم همه میخواست به نسل جوان راهی را ارائه بکند که خود به تلاش بیافتند برای اسلام شناسی، محتوی شناسی. به سهم خودش میخواست خط بدهد حرکت ایجاد کند برای اسلام شناسی پس بنا بر این اگر شما یک وقتی در این مورد خاص که سؤال کردید اگر وقتی شما به نوشته های مرحوم دکتر شریعتی مراجعه میکنید نباید تصور کنید که این نوشته ها غیر قابل ایراد و اشکال است. نه باید این نوشته را خواند اما در جهت تکامل و شناخت محتوی اسلام هم چنان باید حرکت کرد. این اندیشه را باید بارور کرد. رفت جلو بقول مطهری باید اجتهاد کنیم همه برسیم به اجتهاد در زمینه اسلام شناسی. یک مطلب

دیگر برای شناخت نوشته های دکتر و نتجتا تفکر مرحوم دکتر شریعتی ضرورت دارد در مورد هر کس دیگر هم همینطور است. در باره خود قرآن هم همینطور است اگر شما بطور انتزاعی یک آیه از قرآن را بگیرید، بدون ارتباط دیالکتیکی این آیه با آیات دیگر بعنوان یک مجموعه به اشتباه می افتید. نمی توانید قرآن شناس بشوید، کما اینکد شما پدیده های جهان را اگر در رابطه ای دیالکتیکی با سایر پدیده های دیگر اگر بخواهید بررسی کنید بطور انتزاعی نه های آن رابطه بازم ما در شناخت پدیده ها به جایی نمی رسیم و به عنوان مثال شما می بینید در سوره حمد میگوید: صراط الذین انعمت علیهم ما را به راه راست کسانی که بر آنها نعمت بخشیدید هدایت کن در اینجا هیچ توضیح نمیدهد که چه کسانی هستند الذین به چه بر می گردد؟ شما انعمت را در ریشه نعم در المعجم نگاه میکنید آیاتی به نظرتان میرسد قرآن خودش خودش را تفسیر می کند در

آیه دیگر مثلاً قرآن میگوید :
 اولئك الذين انعم الله عليهم .
 می بینید تفسیرالذین انعمت
 علیهم در این آیه است . آنجا
 است که میگوید خدایا ما را به
 راه راستی هدایت کن که انبیا
 رفتند . صدیقین رفتند ، شهدا
 رفتند و صالحین رفتند بعنوان
 یک مثال فرض کنید در قرآن در
 رسالت انبیا میگوید انبیا
 آمدند تا زنجیرها را از دست
 و پای اسانها بردارند . بار
 سنگینی را که بر دوش اسان
 هاست بردارند . قرآن نوحی -
 داد مثل سبک کارش امروز تو
 میدهد که این زنجیر یعنی چه ؟
 و آن بار سنگین معنی اش کدام
 است ؟ نه خود قرآن باید این
 را تفسیر کند . میروید سراغ
 آیات دیگر می بینید که قرآن
 بار میکند که هیچ پیغمبری
 نیامد مگر اینکه زرانندوزان
 زمان ، فارونهای زمان ، مترفین
 در برابرش قیام کنند . مخالفت
 کردند . اینجا یک فاکت دست شما
 می آید که پس قارونها مخالف
 بعثت انبیا هستند . زراندوزان

مخالف انبیا هستند این یک
 فاکت دیگر . در آیه دیگری گوید
 هر پیغمبری آمد ملاء در برابرش
 مخالفت کردند ملاء چه کسانی
 هستند ؟ فرعونها ، مستبدین ،
 چکمه پوشان ، قلدران زمان ،
 عجب ، پس قلدران زمان هم با
 پیغمبر مخالف بودند ، آن زور
 بود این زر چه رابطه ای اینها
 باهم دارند ؟ باز به قرآن نگاه
 میکنیم میگوید فرعون پاسدار
 منافع قارون است و قارون شریک
 فرعون پس معلوم میشود که نظام
 زر و زور باهم رابطه تاریخی
 دارند پس اینها مخالفند . اسبا
 که آمدند اینها به مخالفت
 برخاستند پس از اینجا ما این
 نتیجه را میگیریم که آن زنجیر
 هایی که بدست و پاس اسانها
 بسته شده اینها گذاشتند چون
 انبیا آمدند تا این زنجیرها
 را بازکنند و اینها از این
 زنجیرها منفع بودند اینها
 بسته بودند نمی گذاشتند و لذا
 که موسی با فرعون درگیر میشود
 و پیغمبر با اشراف قریش پس
 ایستوری ما از قرآن میتوانیم
 کشیم بیرون . القرآن یفسر

بعضه بعضاً . این مال قرآن بود هر متفکر دیگری راهم اگر بخواهیم شناختی نسبت به او پیدا کنیم باید همین کار را بکنیم باید دید که مرحوم دکتر شریعتی در تالیفات خود ، در مباحث گوناگون خود که مطرح کرده چه میگوید ، یک شناخت دیالکتیکی نسبت به او پیدا کنیم . اگر اینکار را کردیم میتوانیم آن خط فکری او را بشناسیم نقاط قوت و ضعفش را هم میتوانیم بشناسیم آنوقت است که شریعتی پرست نمیشویم طالقانی پرست نمی شویم ، خمینی پرست نمی شویم ، محمد پرست نمی شویم ، توحید به ما اجازه نمی دهد که جز خدا هیچ کسی را پرستیم همانی که پیغمبر اسلام در دقائق آخر حیات وقتی که در بستر بیماری است و دخترش فاطمه بالای سرش نشسته و گریه میکند و شعر ابوطالب را در مدح پیامبر میخواند و گریه میکند آنها تملق نبوده . ابوطالب شعری در باره پیغمبر گفته که واقعا در پیغمبر همانی که در شعر

گفته شده وجود داشته در عین حال پیغمبر چشم باز می کند و میگوید ، دخترم این شعر را - ابوطالب عموی من در مدح من گفته بخوان! در واقع مرا مدح نکن . زبان هیچ انسانی به ستایش انسان دیگری نیاید آلود شود . رمز توحید در آزادی - انسان است . انعکاس اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی توحید در جامعه باید نمودار باشد ، نه اسارت اقتصادی باشد و نه اسارت انسانی از انسان دیگر . نه از نظریاتی به پند کشیده شود نه از نظر اقتصادی زیراکه خدا انسان را آزاد آفرینده است انعکاس توحید در مفاهیم اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی در جامعه باید منعکس شود پیغمبر میگوید مرا ستایش نکن ولو با شعرا ابوطالب . اما چی بخوان ،؟ می گوید بجای این ، قرآن را بخوان کدام آیه را ؟ وما محمد الا رسول قد خلت من محمد صاحب پیامی بود آمد مثل دیگران ، یامی میمرد یا کشته میشود و اگر او مزد یا کشته شد شما شخص پرستید ؟ مسیّر ارتجاعی و قهقرائی پیدا میکنید؟

یا نه یک مسیر تکاملی به سوی الله
سوی بازگردد. با گام استوار و
اراده انسانی خود در این راه
تکاملی باشناخت حرکت کنید ،
بروید این را خدا از شما
نخواسته که محمد پرست باشید
بگوئید محمد رفت و قضیه تمام
شد این الهامی است که اسلام و
پیامبر به ما می دهند و تازه
پیامبر این پیام را از کجا
گرفته؟ چرا پیامبر این سخن
را میگوید؟ از قرآن میگیرد.
پیامبر ملهم از قرآن است علی
ملهم از قرآن است تمام سخنان
علی در نهج البلاغه . اگر شما
میخوانید واقعا در آنها دقیق
شوید تمامش یک ریشه قرآنی
دارد و تمام رفتار پیامبر
ریشه قرآنی دارد = پس بنا بر
این شریعتی را هم و آثارش را
اینطور بایست بهش توجه کرد.
بصورت دیالکتیک وبعد هم نقاط
ضعف و قوتش را شناخت .

اسلام منافعی شخصیت پرستی
که اسلام چی هست؟ حالا شما می
بینید تلویزیون را ، رادیو
را ، سرود پشت سرود ، همه اش

شخصیت پرستی همه اش سفارش ، بعد
هم می بینید عکس امام را می
آورند ، یک هاله ایی از نور ،
این تفکر زرتشتی گری که برای
امامان ما درست کرده بودند
تشیع صفوی ، از دور وبر سر
امام آن هاله ایی از نور ، همین
کار را در مورد امام هم همینطور
بعلاوه اینها فکر این را هم
نمی کنند که وقتی این متمرکز
می کنید ملتی را و انقلابی را
در یک شخص خلاصه میکنید آخر
فردا این شخص می رود ، انک
میت این می رود وبعد یک
مرتبہ جامعه دچار یک خلاه می
شود این خلاه را فردا کی می
خواهد پر کند؟ جامعه ای که
دچار خلاه شد زود میتواند نیرو
های اهریمنی آن خلاه را پر کنند
پس این فکرها را نمیکند شما
که اینقدر امام ، امام در
آورده اید فردا به جای امام
چه میخواهید بگذارید؟ چرا
رشد شخصیت را از مردم میگیرید
چرا نمیگذارید مردم روی پای
خودشان حرکت کنند و رشد کنند؟
یک مشت مردمان چا پلوس و متملق

بعد از آن مدیحه سرایی های حجازی یکروز با آقای باهر بر خورد کردم گفتم آقای دکتر باهر تو که با من همعقیده بودی و موافق حجازی را میدانستی اس مداح آریا مهر ، ایمن خالوس مملوق را میآورد سن ، و کسل اول تهرانش میکنید که بعد هم این چیلوسها را بکنه؟ گفت بله من دیروز در یک سخن رانی گفتم که امام از مدح و ثنا خوشش نمیآید بعد گفت که حجازی به من تلفن زده و کله کرده و گفته که حالا امام یک کلمه حرف زده و شما مرا میکوبید من گفتم آقای باهر هر وقت امام یک کلمه گفت بعد شما ، باید زبانتان باز شود پیش از اینکه امام آنروز تازه اونروز گفتم ، امام آنروز شوخی کرده اند جدی نگفته اند ، اگر می خواست با مسئله تملق و چاپلوسی جدی برخورد بکند همانجا دستور میداد ، می گفت که ایمن را بیرونش کنید از اینجا . ما حدیث داریم از پیغمبر که میگوید خاک بپاشید به دهان مدیحه

سرایان و مداحان ، حدیث نبوی است حالا که امام یک کلمه حرف زده حالا شما در اطرافش حرف میزنید چرا پیش از آن نمی کوئید؟ چرا خودتان این همه تملق و ستایش در مسیرها و سخن رانیها میکنید؟ که جواب نداشت یکی از حضار (آقای احمدزاده این مسئله بفرنجی پیش میآید) من وامثال من شاید به ندرت بودند کسانی که بروند و بسا صراحت و بدون چشمداشت ، خدا را گواه به شرف شما ، شرم باد بر کسی که خودش را از ملتی طلبکار بداند ، که من بگویم چون من پنج بار رفته ام زندان ، چون من ده سال در زندان بوده ام و دو پسر من بدست شاه اعندام شده اند پس بنده منتظر بوده ام که کی انقلاب پیروز شود تا بنده سهمی از این سفره انقلاب نصیب من باشد شرم باد بر کسی و ننگ باد بر کسی که چنین فکری در ذهنش رسوخ کند بنا براین من طمع نداشتم ملاحظه میفرمائید که چطور پیش از انقلاب با امام برخورد کردم ،

چی گفتم بعد از انقلاب به امام می گفتم آنهایی که من میشناسم در رابطه با امام مثل شیخ علی آقا (تهرانی) نظیر ایشان کم بودند که بروند به امام بگویند این است و آن است صاف و صریح پس کم بودند، اغلب آنها بودند مرعوب و مجذوب بعد هم انحصار و کانال.

بهره برداری امپریالیست ها از این شیوه تفکر ارتجاعی سال ۵۰ بود، مبارزه مسلحانه و زندانها شروع شده بود مجاهدین بودند، مسلمانها و فدائیان اسلام و مارکسیستها، رژیم تلاش میکرد که مقاومت زندان را بشکند، تبدیلش کند به جو ندامت، تا این و آن، اشخاص سرشناس بیایند پشت تلو بزیون و مصاحبه کنند تا موج در خارج زندان بشکند، نسل جوانی که حرکت کرده بود تحت تاثیر مبارزه مسلحانه رها کند، خوب فلان کسی که آمد اینجا، گفت پس و لشکن، برای اینکه این برنامه را پیاده کنند در مقابل

مقاومتی که زندان میکرد، دو برنامه اجرا کردند. یکی فشار جلو کتاب را گرفتند، جلو روزنامه را گرفتند، وقتی دوتا زندانی باهم صحبت میکردند میگرفتند و می بردند زیر شکنجه بعد هم انفرادی که بلکه در باره فلان چیز حرف میزدید و بعد هم اجازه ملاقات نمیدادند برای اینکه زندانی از لحاظ روحی تحت فشار قرار گیرد این زمینه ای بود که پلیس فراهم میکرد، ساواک از این زمینه روحی فشار بهره برداری میکرد از آب گل آلود ماهی میگرفت زندانی میفرستاد داخل زندان و از خودش ساواکی بصورت یک جوانی، میآمد توی زندان () که توسط ساواکی دستگیر شده آقا شما چرا آمدید زندان؟ من اعلامیه داشتم برای آقا خمینی شعار میدادم و حالا ده سال زندان دارم این میرفت تو جرگه مسلمانها و یکی دیگه آنهم ساواکی، آقا شما چکار کردید؟ من کتاب دولت و انقلاب لنین را میخواندم، اعلامیه فدائیان را پخش میکردم حالا پانزده سال زندان دارم این میرفت توی جرگه مارکسیستها، هر

دو ماموریت دارند. یک روز این مارکسیست درباره اسلام حرف میزند. یک چرندی در باره پیغمبر میگوید که مثلا "پیغمبر چند تا زن گرفته و یا اسلام یک دین خرافی است، توی آن قانون برده و برده داری بوده....." و این حرفها را طوری میزند که خبرش میرسد به مسلمانها، همان متعصب یک مرتبه فریاد بر میداره که ای وای، نشستید دارند بیه پیامبر اسلام توهین میکنند. من شکم این را توی زندان پار میکنم. حالا او آن صحنه را درست میکند و این بازی را میکند بکدفعه جو زندان متشنج میشود عناصر ساده اندیش بی اطلاع از اینگونه مسائل یا توی مارکسیست^{ها} در دام او میافتد با او همصدا میشود دیا توی مسلمانها توی دام این میافتند با این همصدا میشوند حالا وقتی است که ساواک - میخواهد بهره برداری کند از این اوضاع و احوال. باور کنید باید تلاش میکردند کسانی که تجربه داشتند اطلاع داشتند تا این فتنه را در زندان خاموش کنند میبینید؟ خوب این یک نمونه است، امپریالیسم سیا

انتلیجنت سرویس، ساواک این برنامه را توی جامعه ندارند؟ نمیتوانند عواملی را به عنوان طرفداران پروریا قرص آقای خمینی توی آن جریان وارد کنند نمیتوانند توی این طرف کسانی را وارد کنند؟ اینها کسانی هستند که (انجمن ضدیها ئی را که برایتان گفتم که آقای ربانی میگفت سرنخ دست انتلیجنت سرویس است) غیر مستقیم ایفا میکنند به این انجمن ضدیها ئی اینها وارد میشود خود آقای خمینی هم (اکی) میکند. وارد که شدند در جاهای حساس جای میگیرند به عنوان اعتقادش هم عمل میکند. دقت کنید من وقتی اینرا میگویم نمیخواهم بگویم این افراد انجمن ضدیها ئی اینها مستقیما " جاسوس یا ساواکی هستند نه این با اعتقاد عمل میکند اما از این اعتقاد انتلیجنت سرویس استفاده میکند میدان این اعتقاد وقتی توی میدان بیاید این فاجعه درست میکند. این طرز تفکر، این مورد بهره برداری قرار میگیرد و لذا است که میبینیم از درون شما میباید که این جریان را... و بعد هم بهره برداری میکنند.

صحبت دو تا اسلام است یک اسلام بی محتوا، تشیع صفوی است یک اسلام سنتی است پیروانی دارد. قشری سخت به این قالبها چسبیده اند محکم، که همین است و غیر از این نیست چیزی. دشمن از کدام اسلام میترسد از آن اسلام با محتوا، وقتی که شما سخن از آن اسلام با محتوا می گفتید در زمان آریا مهر در شهریور ۲۰ همانطور که عرض کردیم دشمن بیدار است یعنی این اسلام با محتوا از کمونیست برای او خطرناک تر است. به مثابه برمیخیزد اما چگونه؟ چه جور به مقابله برخاست؟ به وسیله ارتجاع مذهبی میزند توی سر اسلام مترقی، آن زمان به سبکی زد در دوران مرحوم دکتر شریعتی به سبکی میزد حسینیه ارشاد میشد یزید یه اضلال، ممکن است شیخ کافی که وقتی در مهدیاش میگفت این یزید یه اضلال است نه حسینیه ارشاد، من شیخ کافی را مزدور ساواک نمیدونم اما تفکر تشیع صفوی شیخ کافی اقتضای چنین قضاوتی را داشت اما دستگاه جهنمی ساواک این را میدانستند

روانشناسی شیخ کافی را میدانست لذا از او، از وجود او بدون آنکه بفهمد شیخ کافی، از وجود او بهره میگرفت این طرز تفکر اسلام راستین را که منافع امپریالیزم و عمال او را در ایران به خطر میانداخت شروع میکرد به کوبیدن بدست شیخ کافی و امثال آنها، چرا به جای حسینیه ارشاد که دکتر شریعتی در آنجا سخن بگوید چرا شیخ کافی در آنجا سخن نگوید، چرا شیخ کافی در آنجا سخن نگوید مردمی که با عشق و علاقه به امام زمان و آن اعتقادات سنتی بیایند آنجا بنشینند و او در آن بالا با آن حالی که آنجا با آهنگ خوشی برای آنها دعای ندبه میخواند، بگذریم از اینکه مردم چه دردها و ناراحتی هائی دارند که ناخود آگاه میآیند به یک همچین جایی پناه میآورند ریشه های اجتماعی، سیاسی - اقتصادی این را نمیخواهیم اینجا بحث کنیم اما میآیند آنجا و او این روانشناسی را دارد از آن بالا نگاه میکند به مردم مهديه و میگوید، آی امام زمان خوش آمدی، خوش آمدی، مردم

شروع میکنند از زن و مرد به شیون و گریه کردن که وای امام زمان وارد مهدیه شد.....
 یا این ذکر را با من بگوئید ما سگ توایم ای امام زمان عوعو عوعو عوعو عوعو.....نوارهاش هست (یکی از حضار: تلفن میزد به صحرای کربلا) الان ما با چنین مسئله مواجهیم ازین شیوه تفکر توی جامعه ما هست انقلاب این شیوه تفکر را در مقام ریشه کن کردنش برنیامده بلکه ناخود آگاه، بنام انقلاب، این شیوه تفکر را دارند تثبیت میکنند نمیدانند هم که دارند به کی خدمت میکنند و شیوه تفکر اصیل را با مارک دیگری با بر چسب دیگری دارند میکوبند اون عناصر قشری که اسلام را در این قالبها میبیند و از احساس پاک او عناصری بهره میگیرند و - آیتهایی مرئی و نامرئی پشت صحنه هستند بهره میگیرند - چماق بدست این عنصر قشری میدهند و میگویند بزن بر سر اون کسی که اون اسلام را میشناسد اما نمیگویند اسلام واقعی را میشناسد، یک مارک، یک برچسب

بهبش میزنند. اما وقت گذشته من میخوام ضمن اینکه این تاریخچه این حرکت فکری را برای شما عرض کرده باشم بعد یک فشرده ای از جهان بینی و ایدئولوژی را گفته باشم که آن وقت بیشتری میخواهد که عرض کردم پیغمبر میگوید وقتی فتنه ها چون پاره های شب تاریک بر شماسایه انداخت به قرآن متوسل شوید یعنی قرآن به سرتان بگذارید؟ بک یا الله بگید؟ نه، میگوید این محتوا را از قرآن بگیرید این محتوا در صدر اسلام اسمش بود تفقه خط میدهد، مسیر میدهد، جهت معین میکند قرآن تعبیر دیگری دارد به نور، میکه نوره، نسیمور خاصیتش این است که در تاریکیها راه را نشان میدهد که آدم کم نکنه به این وروآن ورنزآه (یسعی نور هم بین ایدیهیم) نور انسان ایدئولوژیک، انسانی که محتوا را گرفته مجهز به نوری میشود این نور قرآن میکه پیشاپیش انسان مؤمن حرکت میکند جهت بهش میده راه را. بهش نشون میده بنا براین پیغمبر میخواهد این را بگه که وقتی فتنه ها، شبهات و ایمن

مسائلی که ما الان گرفتار شیم
 و تاریخچه‌ای را در این ۳۰ ، ۴۰-
 سال پیش برایتان بیان کردم هر
 جامعه سایه می‌اندازد می‌گوید
 چیزی که میتواند به شما خطرا
 درست ارائه کند محتواست .
 محتوا را از قرآن بگیرید (ان
 هذا القرآن یهدی للتی هی
 اقنوم) زیرا این قرآن هدایت
 میکند بسوی آن چیزی که آن در
 جهت درست خلقت و حرکت تکاملی
 انسان و جامعه است .

سخنان برادر "طاهر احمدزاده" در جمعی از مردم مسلمان
 اصفهان
 ابتدا سخن ایشان دربارهٔ نقش "ایمان و آگاهی" است که
 بعزت درج مطالب مشابه آن در "محراب" شماره ۱ تحت
 عنوان "ایمان و آگاهی" علاقمندان را بآن رجوع میدهیم و
 میپردازیم بطرح مسائلی که بعزت وضعیت فعلی کشور و لزوم
 افشای ریشه‌های چماداری - از نظر زمانی در درجه اول
 اهمیت است /

بنام خدا

..... قبل از انقلاب من متوجه شدم ، چون آن موقع تازه
 از زندان بیرون آمده بودم و تا ۲۲ بهمن با روحانیت مبارز در
 تهران و مشهد در تماس بودم و در کنار آنها فعالیت میکردم . تا
 پیروزی انقلاب ، در رابطه با اینها من جریاناتی را دیدم که آنزمان
 برایم پیش میامد که اینها معنی اش جیه و چرا این جوریه ، و لسی
 بعزت حسن ظن زیاد و عشق پیروزی انقلاب و محور انقلاب آدم
 اینها را در آنزمان درست نمی دانست که چیه . اما بعد از انقلاب
 يك نگاهی که بگذشته میکردم میدیدم که تمام اون حرکات معنسی
 داشته است

نطفه انحصار طلبی ماهها قبل از انقلاب بسته
شده بود

۴ آبان که از زندان آمدم بیرون ، ۱۲ آبان رفتم مشهد ، جمعیت زیادی آمده بودند راه آهن من آنجا صحبت کردم بعد با جمعیت زیاد آمدم تا صحن در راه اتومبیلی بود و یک طلبه ای بود که من او را نمی شناختم او دائم شعار میداد و وسط راه با بلندگو و اتومبیل همان متوقع شعار بیشتر این بود ، شعار غالب که بیشتر روی آن تکیه میشد این بود ، "حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله" در همان مسیر که می آمدم من آقای سیدعلی خامنه ای که آن موقع در مشهد بودند من بایشان گفتم این حزب فقط حزب الله درست نیست ، رهبر فقط روح الله شد درسته ، در آن مقطع تاریخی رهبر

انقلاب امام است اما حزب فقط حزب الله یعنی چه ؟

اولاً "حزب یک معنای سیاسی خاص امروز دارد از کلمه حزب آن چیزی که شما میگوئید در قرآن (الا ان حزب الله هم المفلحون) یعنی کسانی که در مسیر تو گام بر میدارند اینها رستگارانند توی اون حرکت تکاملی توحیدی این حرکت دسته جمعی هم چون هست میگوید کسانی که بطور دستجمعی در این تکاملی بسوی الله حرکت میکنند فلاح و رستگاری در این چنین حرکت و تکاملی است ، قرآن نخواسته بگوید که حزب به معنی امروزی که یک گروهی در جامعه یک ایدئولوژی بر اکثریت جامعه حکومت بکنند اصلاً در اسلام و در ایدئولوژی یک چنین چیزی نیست ، ایشان گفتند بله ، درسته

حالا میگویند گفتم خوب ، این صحیح نیست بعلاوه احزاب و سازمان های مختلفی هستند که رهبری امام را قبول ندارند در این حرکت انقلابی آنها اگر بدانند که منظور از حزب فقط حزب الله فقط يك فكر خاص و يك جریان میخواهد بر جامعه حاکم شود از همین حالا ممکن است برایشان توهم پیدا شود و نیایند دنبال جریان ، این يك نمونه ، نمونه دیگر ، اینکه راهپیماییهای بزرگ میشد در مشهد در تهران هم همین جور و شما هم بودید و اصفهان هم همینطور ، در این راهپیمایی ها پاسداران و یکی هم هاشمی نژادی بود که در راس حزب جمهوری است در کمیته تدارک راهپیمایی ها که تهیه می دیدیم که از کجا به کجا ، چه جور و فلان ، بعد می دیدیم که اینها همچنین قشنگ مسئله را جوری طراحی و تنظیم میکنند که یکی از اینها سخنرانی بکند و یکی قطعنامه بخواند دفعه دیگر اون یکی سخنرانی بکند یکی قطعنامه بخواند دفعه دیگر این یکی قطعنامه بخواند اون یکی سخنرانی بکند همچنین قشنگ می چرخید و بشرف همه شما قسم که من هیچگاه اصلاً بفکر اینکه بمن يك نوبت بگویند که در پایان این راهپیمایی این دفعه تو سخنرانی بکن بشرف شما قسم که هرگز نه به ذهن من خطور میکرد و نه من مطرح میکردم اما بعد اطلاع پیدا کردم بعضی از دوستان ماکه در غیاب من باین ها میگویند آخه يك دفعه هم اجازه بدید به فلانی که در برنامه يك بار سخنرانی بکنه بعد اینها بایک توجیه و تغییر از زیر بار قضیه در میروند ، يك بار هم خودم من پیشنهاد کردم که يك بار يك

دانشجویك فرهنگي ، يك باريك دانشگاہي ، يك باريك بازاری
 يك باريك کارگر يايك دهقان ، ده دقیقه برايش برنامه بگذاريد
 بايد حرف بزند گفتند آقا دهقان که نمی تواند حرف بزند ، گفتم
 همان دهقان با همان لباس دهقانی (چون از روستاها خيلي
 می آمدند در راهپيمايی شرکت ميکردند) بياید آنجا بايستد با
 همان لهجه روستائی اش چهار کلمه هم که حرف بزند کافيست اينهم
 يك جريان • بعد از پيروزی انقلاب ، بعد دیديم در تمام شهرهای
 ايران همينطور بود پس ملاحظه ميکنيد که يك برنامه ريزی بود که
 در رابطه با يك مرکزيت در تمام ايران چهره های روحانی مشخص ••
 بعد انقلاب پيروز شد • چیزی نگذشت که حزب تشکيل شد ، حزب
 را کی تشکيل داد ؟ پنج نفر از سرشناس ترين روحانيون که
 می شناسيد اين حزب تمام امکانات را به خدمت گرفت از قبل موقعيت
 رهبري تمام امکانات را در خدمت گرفت ، راديو ، تلویزيون روزنامه
 نماز ، مساجد ، تمام اين شبکه رادراختيار گرفت البته شما دولت
 موقت را می بينيد که آمد سرکار ، اما آن وقتها که حزب تشکيل شد
 خواص ميدانستند که اين حزب بدستور شخص امام تشکيل شده چون
 ميخواستند صورت ظاهر اين جور وانمود نشود علناً و اشکار که اين
 حزب بدستور امام تشکيل شده ، اگرچه آقای سيد علی خامنه ای
 در نماز جمعه اين را صريحاً "گفت که بعد از پيروزی انقلاب امام بی در
 بی تاکيد ميکردند که چرا حزب را تشکيل نمی دهيد ؟ چرا حزب
 را تشکيل نمی دهيد ؟ و ما حزب را تشکيل داديم اما عملاً از حيثيت

امام پشت سرتمام این امکانات مادی حزب بهره میگرفت یکبار با آقای خامنه ای به دیدار امام رفتیم و وقتی صحبت‌هایمان را کردیم و مـخواستیم بیرون بیاییم آقای خامنه ای یک ورقه به امام دادند که وقتی بیرون آمدیم گفتند در آن ورقه ما به امام گفتیم که آقای بازرگان بدرد نمی خورد و امام باید زودتر این را مرخص کنند برودی کارش .

بعد در جریان عمل ۰۰۰ من اینجا نمی خواهم از حکومت آقای بازرگان دفاع بکنم چون من خودم اعتقادم این بود از همان ابتدا بینش آقای بازرگان و کادری که همراه دارند بد شرایط بعد از انقلاب نمی خورد با همه ارادتی که من به بازرگان دارم من این را جزء معتقداتم میدانم و بهمین دلیل وقتی که به من گفتند بیای برو به استانداری ، من قبول نمی‌کردم بهمین حساب که اگر انقلاب توی این مسیر حرکت بکند نفسش کند خواهد شد من همین ایام را و همین روزها را پیش بینی می‌کردم چرا ؟ انقلاب بینش انقلابی می‌خواود آنهم وقتیکه اسلامی است و برنامه انقلابی می‌خواود و کاد را انقلابی می‌خواود و اینها هیچ کدام نبود و لذا گفتم من بروم آنجا که چه بکنم بروم چهار تا خیابان اسفالت کنم ؟ چهار تاجاده بکشم ؟ اینها مسائل روبنائی است در صورتیکه انقلاب باید مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه را بکلی دگرگون بکند و حتی در این مورد بعد از پیـروزی انقلاب نامه نوشتم به امام قبل از اینکه موضوع استانداری من مطرح باشد و یامن داوطلب شغلی یا پستی باشم . فقط وقتی چشم انداز انقلاب را دیدم یک نامه برای امام نوشتم ۷ صفحه دادم خدمت

آیت الله طالقانی • ایشان برده بودند ، داده بودند به امام
 درد بیرستان رفاه تهران ، نامه را داده بودند دست امام و گفته
 بودند که این نامه را فلانی تقدیم کرده که شما بخوانید ، این نکته
 جالبه ، بمحض اینکه امام نامه را می گیرند توی جیبشان میگذارند
 از آیت الله طالقانی بلافاصله سؤال میکنند که این احمد زاد میگویند
 که طرفدار مصدق است و حالا شما معنی این سؤال را می فهمید
 بعد از دو سال که چرا این سؤال شده ، آقای طالقانی میگویند
 من خودم هم طرفدار مصدق هستم عیبی ندارد طرفدار مصدق بودن
 پس از این سؤال امام سؤال میکنند که این احمد زاده طرفدار دکتر
 شریعتی است آقای طالقانی سابقه من را — بطوریکه اطلاع پیدا
 کردید — با استاد شریعتی و دکتر شریعتی توضیح میدهند ، بعد
 امام میگویند سؤال سوم ، این احمد زاده ضد روحانیت است آقای
 طالقانی میگویند این چه جور ضد روحانی است که سی و چند سال
 پامن روحانی در ارتباط است • بادوستان نزدیک شما ، با هنر ،
 خامنه ای ، رفسنجانی و بهشتی و اینها ارتباطات طولانی و زیادی
 داشته و احمد زاده جزء معتقداتش بوده که میبایستی روحانیت
 مترقی و مبارز با روشنفکران جامعه در ارتباط و پیوند باشند و یکی
 از حساسیتهای ساواک روی یک چنین حرکت و فکری بوده • بعد
 امام با یک لحنی نیمه شوخی ، نیمه جدی آقای طالقانی میگویند
 که بله ، راجع به خود شما هم صحبتهایی هست • مرحوم طالقانی
 وقتی این جریان را برای من نقل میکرد خیلی متأثر بود و من برای

طالقانی گفتم که من يك عيب ديگر داشتم و آن را امام ديگر نميشد
 بشما بگویند بعد طالقانی گفت چیه؟ گفتم طرفدار طالقانی هستم
 و این خودش نشانه شیوه تفکر و موضع گیریهای امام است که ما حالا
 همه اش را درست می بینیم که امام چرا موضع ضد مصدق میگیرد، چرا
 امام نسبت بدکتر شریعتی لا اقل اینجوری ساکت میماند یا مثلاً مسئله
 روحانیت و اینها، که اینها خود ناشی از طرز تفکر خاص خود امام
 است در هر حال، حزب قبل از اینکه صبر کند که بنا بر رویه و سیستم
 دمکراسی غرب که ما بعد از انقلاب پیش گرفتیم قانون اساسی و انتخابات
 و فرآیندوم و نمیدانم اینها همه اش سیستم دمکراسی غرب است در حالی
 هم که ما مدعی هستیم نه شرقی هستیم و نه غربی اما عجیب التقاطی
 شده و شاید عالیتین و بارزترین نمونه التقاط این باشد که ما بگوئیم
 نه شرقی هستیم و نه غربی، در عین حال سیستم دمکراسی را از غرب
 میگیریم و عملاً سیستم تک حزبی را از شرق میگیریم، مناسبات اقتصادی
 یمان را از غرب میگیریم، مناسبات سرمایه داری، بعد هم میگوئیم
 نه شرقی هستیم و نه غربی این عالیتین مظهر التقاط است اما بر
 حسب التقاط باید به دیگران بخورد بدون اینکه صبر کند این حزب
 بوجود آمده بسیار خوب، راه رشد خودش را طی کند بعد در انتخابات
 شرکت کند بعد اکثریت کرسی پارلمان را را بگیرد بعد که گرفت
 دولت حزبی را سرکار بیاره طبق رویه دمکراسی غرب، اما قبل از اینکه
 انتخابات بشه اینها شروع کردند به تسخیر مواضع قدرت از زیر

کمیته ها دست آنها ، رادیو دست آنها ، تلویزیون دست آنها ، بنیادها همه دست آنها ، که به این همه قناعت نکردند و شروع کردند در ادارات ، این مدیرکل اگر حزبی میرفت اسم می نوشت در حزب سرچایش بود و اگر نبود چند تا عضو فلان انجمن را بیجانش می انداختند با حمایت پاسدارو کمیته ، بیچاره آن رئیس اداره که نمی خواست حزبی باشد ناچار استعفا میکرد میرفت ، یک رئیس اداره ای که حزبی باشد میگذاشتند بسرجایش ، اینها در راه تسخیر قدرت اینجوری پیش میرفتند نتیجه این کار صرف نظر از اینکه بازرگان برنامه هایش برای انقلاب رسان بود — باین کار ندارم ، فرضاً اگر بازرگان هم میتواند برای انقلاب خدمتی بکند توی روال دمکراسی غرب رویه ای که پیش گرفته شده بود او بتواند سروصورتی هم بدهد برفرض ، با این تداخل قدرت از زیر و بقول خود بازرگان که من جاقوی بی تیغه هستم این دولت هم نتوانست حتی همان مقداری هم که خودش در رینش رفرمیستی خودش معتقد بود کاری انجام بدهد نتیجتاً ۹۸٪ در فراندوم شرکت کردند ۹۸/۵٪ بنا بر ادعای خود شان و اعلام رسمی کردند . بعد بمجلس خبرگان که رسید ۴۰ تا ۴۵٪ وقتی بانتخاب شورای شهر رسید در شهر ریورسال گذشته رسید به ۱۰ تا ۱۲ درصد ولذا این بود که مهرداد بر مزار آیت الله طالقانی من این آمار را ارائه کردم گفتم از ۹۸/۵ آمده ۴۵ و از ۴۵ آمده ۱۲٪ و این نشانه خطر است برای انقلاب ، امام انقلاب در انقلاب ، امام کانال خاص شمارا فرا گرفته زیرا که من چندمین بار که پهلوی امام رفتم این را

مطرح کردم که یکی از ضروریات این است که ماهی یکبار اقلا* بایسن سازمانها و باین گروههای سیاسی از مسلماننش گرفته تا مارکسیست اما ۴ اجازه بد هید یک ربع ساعت پهلوی شما حرفهایشان را بزنند شما چیزی نمی خواهد بگوئید آنها حرفهایشان را بزنند و فایده دارد یک فایده اش این است که شما از نظرات آنها مستقیماً آگاه شدید بدون واسطه دوم اینکه این ملاقاتهای ماهیانه یک رابطه عاطفی برقرار میکند خود بخود ، این رابطه عاطفی خیلی از مسائل را در جامعه جلویش را میگیره یا حل میکنه ، پیشنهاد کردم دستور بد هید یک نماینده دفتر امام یک نماینده نخست وزیری یک نماینده شورای انقلاب معرفی کنه ، که دارای سه خصوصیت باشه یکی اینکه ایدئولوژی و استراتژی کلیه سازمانها و احزاب را بدونه آدم مطلع باشد که مجاهد چی میگه ، فدائی چی میگه ، اون حزب چی میگه جبهه ملی چی میگه ، حزب توده چی میگه اینها را بفهمه ، دوم اینکه آدمی باشه یا سعه صدر حوصله شنیدن نظرات دیگران را داشته باشه سوم اینکه آدم امینی باشه پیام آنها را بتواند دقیقاً بشناسه منتقل کند با رعایت امانت و از اینطرف هم اگر پیغامی بود با امانت بآنها منتقل کند ، زیرا که این احزاب بدانند اگر مسئله ای شتند ارتباط اینجوری بتوانند هم با دفتر امام بگیرند و هم با نخست وزیری و هم با شورای انقلاب بگیرند و بدانند که باید با ایشان ارتباط داشته حرفهایشان را بزنند فوری بره اطلاع بده جواب بهشون بده و این جلوی خیلی از مسائل را در جامعه میگیره و اینها پیشنهادات من

بود و از این قبیل پیشنهادات زیاد که حالا جای صحبتش نیست من میخواهم این عرض کنم که طی این ملاقاتها که با امام داشتم و در طی این مسائلی که با امام در میان گذاشتم چه مکتوباً و چه شفاهاً در طی این دوران ۷-۸ ماه و همچنین با آقایانیکه در تهران بودند آقایان رفسنجانی ، خامنه ای ، بهشتی و دیگران و خدا میداند بشرف شما قسم من نگرانیهای خودم را باینها میگفتم ، می گفتم آقایان این که من می بینم این آثار پیدا است این نفس انقلاب داره گرفته میشه ، این راه درست انقلاب نیست ، اگر من اشتباه میکنم من را از این نگرانی در بیاورید و اگر نه ، من اشتباه نمی کنم شما چرا اینجور بی تفاوت و خونسردید در برابر مسئله مهمی مثل این بی اعتنائید و لذا من شب نخوابیدم ، صبح چهلم طالقانی در بهشت زهرا آن سخنان را گفتم ، ۵-۶ ماه - ۷، ۸ ماه مسئله انقلاب برای من مسئله بود در جریان برخورد در استان خراسان با مسائل مملکت مسائل را میدیدم که چه میگردد و لذا از سر اخلاص من آنروز فریاد زدم که انقلاب در خطر است من زنگ خطر اصداد ر میاورم ، احمد آقا خمینی هم آنجا نشسته بود گفتم در حضور فرزند امام من میگویم که زنگ خطر اصداد ر میاورم انقلاب در انقلاب کانال خاص بوجود آمد ارتباط امام با مردم نه احساسی ، آن قطع نشده که مردم میروند و میایند ، این ارتباطات تحلیلی و سیاسی ، اینها در این انحصار کانال خاص درآمده پس ملا حظه میفرمائید که نطفه انحصار طلبی نه بعد از انقلاب که از ماهها قبل از انقلاب بسته شده بود و بعد از

بیروزی انقلاب بسرعت رشد کرده من از زبان آقای خامنه ای در سالها
قبل از ۵۰ ، شنیده بودم که ایشان روی سیستم تك حزبی تکیه
داشت و این راناشی از ولایت فقیه میدانست ، دقیقا " مثال میزد می
گفت مثل سیستم شوروی ، سیستم کشورهای باصطلاح سوسیالیستی
منتها آنها باید ثلوزی مارکسیسم ، ما باید ثلوزی اسلام ، خوب
ممکن است حالا شما سؤال کنید پس چرا در قانون اساسی نوشتند
که احزاب آزاد است یعنی سیستم تك حزبی نیست من میخواهم
عرض بکنم که نمی توانستند بنویسند زیرا اگر می نوشتند صورت ظاهر
این میشد که سیستم تك حزبی است و چون می گفتند که مانه شرقی
هستیم فوراً " میگفتند آی شنادارید مثل کشورهای سوسیالیستی عمل
میکنید گفتند بنا براین می نویسیم در قانون اساسی که احزاب آزاد ولی
عملاً " دست خود مان است همان حزب را برقرار میکنیم که هست والا ن
شما می بینید قانون احزاب که مطرح است به کیفیتی داره نوشته
میشود که شما نتوانید سازمانی یا حزب دیگری بوجود بیاورید پس
معنا تك حزبی است عملاً " تك حزبی است پس نه شرقی ازین جهت
کشك وازان جهت طرف هم اون سیستم رویه شان سیستم دمکراسی
غرب است اینها وقتیکه از جریان این حرکت به اقتضای تفکر قشری گیری
که منطق برای مواجهه با افکار دیگر ندارد ، سال گذشته شاید تیر ماه
هنوز نه قانون اساسی تنظیم شده بود و نه رئیس جمهوری معلوم شده
بود همین آقای بنی صدر آمد مشهد توی بیمارستان مصدق ، قبل از
ظهر سخنرانی داشت و عصر در صحن امام ، قبل از ظهر کسه در

بیمارستان مصدق سنخرانی داشت حزب الهی مادر همان موقع سنخرانی ریختند و پوسترها و عکس‌ها و آرم‌های سازمانهای دیگر را که توی اون بیمارستان و مسجد دانشگاه بود ریختند و کردند و تمام اینهارا پاره کردند در چینی که ایشان داشت سنخرانی میکرد عصر من در سنخرانی صحن امام که ایشان سنخرانی میکرد من آنجا بودم خود ایشان این مسئله را آنجا مطرح کرد و گفت ، قبل از ظهر در مصدق اینطور شد بعد گفت نکنید اینکار را معنی اینکار اینکه شما منطق تان ضعیفه نمی توانید برخورد درست با افکار و اندیشه های دیگر داشته باشید . این کار شما یعنی ضعف اسلام ، حال آنکه ما معتقدیم که ایدئولوژی اسلام قدرت مقابله و مواجهه با ایدئولوژی های دیگر را دارد ، نکنید اینکار را ، شب که در منزل من بود در مشهد من گفتم که آقا این مسئله چماق و چماق بازی از دو ماه قبل ، از سه ماه پیش ، از بعد از فروردین ۵۸ ، اصلاً ما گرفتار چنین مسئله‌ای بودیم ریشه هایش را من آن زمان برایشان گفتم ، عین این جریانات را من خودم خدمت امام رفته تا گفتم مسئله چماق و چماق بازی را ، و خطراتش را در آینده ، اما از همان زاویه ای که امام به آقای طالقانی در مورد من نگاه میکرد ، که برایتان گفتم از حساسیتان دستهای — مرموز و عوامل ناشناخته از همان پاریس ، قشنگ روی اشخاص حساب داشته ، که احمدزاده نباید با امام ارتباط داشته باشد ، احمدزاده ها که فکرش مشخص است چیه ، اهل تملق نیست ، اهل چاپلوسی نیست زیرا که من يك هفته قبل از آمدن امام به امام به پاریس پیام

فرستادم با تلفن چهاربار روطالقانی هم این پیام را تأیید کرده که سه امام وقتی وارد فرودگاه مهرآباد شدید اعلام کنید که ازین تاریخ دست بوسی و تعظیم ممنوع که قرآن بوسیله پیغمبر چنین اجازه ای را نمیدهد که شخصیت انسان خورد بشود ، مدح و ثنای زمامداران و مسئولین مملکت را ممنوع کنید که علی در نهج البلاغه میگوید که زبان هیچ انسانی نباید آلوده شود به مدح و ثنای انسان دیگر تا فرودگاه مهرآباد وارد شدید بگوئید که از انتشار عکس من و نامگذاری میدان و خیابان بنام من خودداری کنید تا دنیا بدانند که غرض از اوژگون کردن نظام شاهنشاهی این نیست که کسی برود ، کسی جایش بیاید ، اسمی برود و اسمی جایش ، بلکه غرض آن است که مناسبات نظامانه و غیر انسانی و غیر اسلامی برود و جایش را مناسبات توحیدی انسانی و اسلامی و عادلانه بگیرد ، من اینجوری پیشنهادات را به پاریس به امام میگردم بعد هم هر وقت پهلوی امام میرفتم واقعیات را با صراحت به امام می گفتم ، من خدمت امام همان اوائل انقلاب که نزدشان رفتم بهشان گفتم که از همین حالا به بعد ضربه پذیر است حیثیت شما ، مواظب باشید به امام گفتم که بدانید با اعلامیه و راهپیمائی مسائل بعد از انقلاب را نمیشود حل کرد . راهپیمائی برای قبل از انقلاب مفید بود مسائل بعد از انقلاب با اعلامیه و راهپیمائی و نصیحت و موعظه درست نمیشه ، برنامه انقلابی میخواد ، بینش انقلابی میخواد ، کادر انقلابی میخواد ، اینهارا من به امام گفتم ، ادای تکلیف کردم ، من به آقای بهشتی و اینها ، گفتم که من رفتم خدمت امام



جواطراف امام را جو مجذوب و یا مرعوب می بینم ، دیدم کسانی از آنها را که الان هم سرکار هستند اینجوری دوزانو جلوی امام نشسته بودند و این نشانه مرعوبیت بود و یا مجذوبیت به آقای بهشتی گفتم که این خطرناکه به آقای بهشتی سال گذشته در مشهد گفتم چرا وقتی من به صفحه تلویزیون نگاه میکنم می بینم آقای طالقانی داره نماز جمعه میخواند ، آخوند در نماز جمعه نیست غیر از یکی ، دو تا مگر طالقانی — خودش خودش را امام جمعه کرده یا امام اورا منصوبش کرده اند و گفتند امام منصوب کردند پس چرا روحانیت انجان نیست ، میدانید چه بمن جواب داد ؟ گفت که روشنفکران دور طالقانی جمع شده اند .

طالقانی را از توده مردم جدا کرده اند سفسطه را ببینید ، مغلطه را ببینید و چون روحانیت نماینده توده است پس بنا بر این توده توی دانشگاه چون نیست روحانیت هم نباید باشد گفتم اگر این جمعیتی که پشت سر طالقانی نماز میخوانند روشنفکران نمازخوان کشورند خوشحال این مملکت و اگر توده روشنفکر است شما در قضاوتتان اشتباه کرده اید بعد طالقانی فوت کرد توی مجلس خبرگان با آقای دکتر بهشتی برخورد کردم گفتم آقای دکتر بهشتی یادتان است در مشهد در مورد نماز جمعه طالقانی چه می گفتید حالا معلوم شد که طالقانی به گفته خود امام، جامعه بامرگ او منفجر شد شهروروستا برخاست حالا ثابت شد طالقانی از متن توده بود و با توده بود این جور قضاوتهای ذهن را بگذارید کنار ، انحصار طلبی از کجاست انسان قشری منطق ندارد و چون منطق ندارد تصمیم گرفتند بنا بر هدف

سیستم تک حزبی چون قدرت مقابله با ایدئولوژی هاراند اشتند چه بدست گرفتند که اینهارا از میدان خارج کنند غافل از اینکه آریاه بیش از آنها به چماق مجهز بود و قدرت مقابله اش اینگونه اوبیشتر به — و هیچ سیستمی در دنیا نتوانست به اینگونه با افکار و اندیشه ما برخورد کند این پدیده کثیف چماقداری از اینجا ریشه میگیرد از انحصار طلبی و از قشری گیری انحصار طلبی زمینه عینی اش و قشری گیری زمینه ذهنی اش ببیند چماقداری یکسال و نیم است و بیشتر که این پدیده کثیف توی جامعه است در ابتدا که مردم بیشتر تحت تاثیر جاذبه انتقال و این مسائل و اینها بودند اینها نتوانستند که خوب اینطرف و آنطرفه یک جانبه با چماقدار حمله بکنند و بزنند و از صحنه خارج بکنند اما — بتدریج جامعه بیدار شد جامعه فهمید که چه خیر است عکس العمل نشان داد این عکس العمل ها کار را به اینجا کشانده که الان شما همی ببینید اما در این یکسال و نیم یکبار اینجائیکه در آنطرف قرار گرفته اند از بالا شان تا پایین شان یکبار نگفتند چماق بازی و چماقداری محکوم است مثل اینکه اخیراً گفته اند چرا برای اینکه چماق بازی در نظرشان موفق بود دیدند براحته میتوانند اجتماعات دیگران را بهم بزنند اجتماعات خودشان هم مصون است هرچه فریاد بلند شد که آقا این کار زشته بده طالقانی گفت دیگران گفتند گوششان بد هکار نبود یکبار هم از کنارش حاضر شنوند براحته رد شوند حتی یک کلمه حرف هم بزنند تا اینکه کار بالا گرفت دیگر رسید باقای لاهوتی که در کوچصفهان حمله کردند حتی میخواستند با اسلحه بزنند اینجا بود که یک عکس العملی بود

شما لابد نطق امام را شنیدید که ایشان گفتند که خطاب به پرسنل نظامی بود اول گفتند شما در سیاست دخالت نکنید دوم گفتند که حق را بخاطر حق و باطل را بخاطر باطل باید گرفت یا طرد کرد و سوم که چماق پدیده کثیفی است این را آریامه باب کرد و از چماق چوب بدتر چماق زبان و قلم است .

در سیاست دخالت نکنید اما سیاستی که حزب جمهوری بشما ارائه میکند

من يك نامه ای خدمت امام نوشتم رونوشت آن توی همین کیف من بود که پاسدارها بزدند و حتماً "رونوشت آن نامه را دیده اند و خوانده اند گرچه هم هست اینجا خدمت ایشان نامه ای نوشتم منتشر هم نکردم چون برای خودشان فرستادم که امام شما چنین مطلبی که فرمودید شما ۱۵ سال بمردم گفته اید که در سیاست دخالت کنید دین از سیاست جدا نیست آنوقت چطور بخشی از توده مردم که پرسنل نظامی ما هستند اینها چرا در سیاست دخالت نکنند این خلاف چیزی است که شما بآن معتقد هستید و می گوئید که مردم در سیاست دخالت کنند و اگر نباید در سیاست دخالت بکنند اداره سیاسی ایدئولوژی ارتش چه صیغه ای است و اگر باید سیاست را از مجرای حزب جمهوری که اداره سیاسی ایدئولوژی ارتش را در دستش دارد از آن طریق فقط سیاست را اخذ بکنند بیائید صاف و راست امام شما که صریح هستید وقاطع هستید بیائید این مطلب را صریحاً " به مردم بگوئید که در سیاست باید دخالت بکنید اما سیاستی که حزب

جمهوری بشمارائه میکند تا مردم تکلیفشان روشن بشود این ابهام توی جامعه برای انقلاب خطرناک است و برای امپریالیزم مفید است صاف و راست بگوئید که سیاست یعنی همان چیزی که حزب جمهوری میگوید غیر از انهم هیچکس حق ندارد راجع به سیاست حرف بزند یاد خالت بکند دوم اینکه شما میگوئید حق بخاطر حق و باطل بخاطر باطل مطلبی است کاملاً درست قبول همه هست از حق باید حمایت کرد و بعد به ضرر هرکس بیخواد باشد باطل را باید طرد کرد هرکه میخواهد باشد اما صحبت بر سر این است که حق کدام است و باطل کدام است بگذریم از سازمانها و گروهها همین دو قطبی که هیئت حاکمه هستند که در یکطرف ریاست جمهوری و در یک طرف حزب جمهوری که هردو مورد تائید شما هستند دائماً هم بمردم توصیه میکنید که از اینها تبعیت کنید این یکی خودش را برحق میدانند آن یکی هم خودش را برحق میدانند و اگر اینها بگوئید پس ملاک حق و باطل چیست می گویند خط امام هم او خودش را در خط امام میدانند و هم این خود شرا در خط امام میدانند پس امام بیائید این ابهام را در جامعه برطرف کنید بگوئید که خط امام یعنی چه اما تلقی در جامعه این است که خط امام یعنی خط حزب جمهوری زیرا که رهبران این حزب منصوبین شما هستند در مقامات حساس مملکت و بیشتر از همه با شما در ارتباط اند و مورد تائید شما هستند یعنی عملاً شما میخواهید بگوئید که خط من یعنی ملاک تشخیص حق و باطل یعنی حزب جمهوری بیائید این را رسماً: و عملاً اعلام کنید این ابهام در جامعه برطرف شود

اما سوم چماق چماق زبان و چماق چوب اگر چماق چوب مقدم و چماق زبان مؤخر است یعنی اول چماق چوب را به سر می‌زنند بعدش من دردم گرفته فریادم بلند شده یعنی متوسل شده ام به چماق زبان اگر این باشد قرآن بما اجازه میدهد زیرا که میگوید :

(لا یحب الله الجهیز بالسوء من القول الا من ظلم) •

خداوند دوست ندارد که فریاد شما به زشتی بلند شود مگر کسیکه براوستمی کند کمترین عکس‌العمل کسیکه چماق چوب بر فرقتش فرود می‌آید این است که صدایش در بیاید پس این قبل ملامت نیست اگر بگوئیم که چماق زبان اول بکار افتاده چماق چوب پاسخش بوده یک کسی حرفی زده طرف برگ غیرتش بر خورده چماق را برداشته زده توی سر کسیکه حرف زده است این است دیگر شق دوم است این هم برخلاف اسلام است چرا برای اینکه قرآن میگوید

(ولا یجر منکم مثلاًن قوم علی الاتعد لواعد لوا هو اقرب للتعوی)

مبادا جرم و جنایت کسی در باره شما وارد کند شمارا که از عدالت در باره او خارج شوید عدالت را همواره رعایت کنید و لو در باره کسانی که نسبت بشما بد میکنند این منطق اسلام است توحید است تـسـرآن است در اسلام " کلوخ انداز را پاداش سنگ است " این منطق پذیرفته نیست • در اسلام میگوید کلوخ انداز را کلوخ انداز ، کلوخ زد کلوخ اگر سنگ زد سنگ • این است که علی نسبت باین ملجم میگوید یک شعیب زده یک شمشیر بهش بزنید مبادا شکنجه اش بکنید که بیغمبسر خدا با تاکید گفت که متوسل به شکنجه نشوید ولو سگ هار باشد

توی نهج البلاغه است جزو صایای علی ابن ملجم در زندان است
علی بی در پی نگران این است که کسان علی عصبانی هستند از این
که شمشیر بفرق علی خورده مباد ابروند در زندان او را اذیت بکنند
هی می پرسند حال زندانی چطور است از شیرینی که برایش می آورند
میگوید این ظرف شیر را ببرید بآن زندانی بدهید این است آن -
ارزشهای متعالی توحید و این مکتب انسان ساز • ما از کدام اسلام
داریم حرف میزنیم خودمان را مسخره کرده ایم ؟ بعد وصیت میکند
میگوید که اگر من با این شمشیری که او بفرق من زده ازدنیارفتم
یک شمشیر براوبزنید اگرخواستید ، اگرهم عفو کردید نزد خدا پسندیده
تر است اگر خودم زنده ماندم که خودم میدانم با او که چه بکنم اما
راه نیفتید توی کوچه و بازار کوفه بگوئید واعلی یا واعلی یا بیافتید بجان
زن و بچه مردم و بکشید که میخواهید انتقام خون علی را بگیرید •
ماهمین جور رفتار میکنیم ؟ یک روحانی را در تبریز گفته اند یک موقع
در دانشگاه سخنرانی میکرد ه گفته اند بهش توهین شده یک مرتبه
سرتا سر کشور دیدید که چه ماجرائی میخواست درست بشود صد ها
نفر را بوالله اگر جلویش نگرفته بودند می کشتند که چرا بفلان کس آنجا
توهین شده خوب از این طرف اگر چماق زبان مقدم است و چماق چوب
پاسخش بود قرآن اجازه نمی دهد نمی گوید کلوخ انداز را پاداش سنگ
است و تازه سیره علی را ببینید این که قرآن است • حالا ببینید سیره
علی که از قرآن الهام دارد چیست در جنگ صفین لشکر معاویه آنطرف
است و لشکر علی این طرف لشکر معاویه باشکر علی رافحش میدهد لشکر

علی برمیگردند فحش را با فحش جواب میدهند نه سنگ نه چوب و نه شمشیر آنها فحش دادند اینها هم فحش میدهند • نهج البلاغه را بخوانید علی خطاب میکند به پیروانش میگوید من دوست ندارم که شما جواب فحش آنها را فحش بدهید شان يك مسلمان انقلابی نیست که فحش بدهد شما باید روشنگر باشید تا وقتی که جنگ را بر شما تحمیل نکرده اند از روشنگری به بیرون آوردن ولو یک نفر از آنها از جهل و نادانی که معاویه آنها را غافل گیر کرده و بخد مت گرفته عوام فریبی کرده از ساده لوحی و ساده اندیشی اینها استفاده کرده مطلب را بر آنها مشتبه کرده اینها را برداشته آورده به جنگ با شما چرا روشنگر نباشید مگر شان هر انسان متعهدی نیست :

انا ارسلناك شاهد اوبشراوند پیرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا
و سنگ راه حیات و تکامل باشید آن چنان که انبیاء هستند و بقول آن
شاعر انقلابی ترك مگویند اگر که من سوزم اگر که تو سوزی اگر که ما سوزیم
پس این تاریکی ها کی بروشنائی تبدیل میشوند این نحوه برخورد يك
مکتب است حالا شما ببینید ما با مکتب و محتوای اسلام راستین و باراه علی
چقد رفاصله داریم •

بسم الله الرحمن الرحيم ولئن شكرتم لازيدنكم وان كفرتم ان عذابي
شديد .

این يك آیه است از قرآن که در آن ممکن است در جامعه گذشته
که اسلام سنتی حاکم بود خیلی ساده رد میشدیم : هرکس شکر
نعمت کند ، دست بلند کند خدا را شکرگزاری کند نعمت را برای
او زیاد میکنیم و هرکس که کفران نعمت بکند خدا نعمت را از او -
خواهد گرفت و عذاب خدا شدید است . اما بايك نگاه عمیق تر
بهمین آیه قرآن ما به این نتیجه میرسیم که وقتی هر نعمتی از نعمت
های خدا را بخواهیم شکرگزاری کنیم تا بر ما تداوم پیدا کند شرط
اولش این است که ما آن نعمت را بد رستی بشناسیم و وقتی که
شناختیم به اقتضای آن شناخت برخورد بکنیم با آن نعمت . از يك
دید وسیع با بینش توحیدی که قرآن به ما عرضه میکند ، اتومبیل
نعمت خداست ممکن است . هنوز با آن بینش سنتی بعضی ها
بگویند اتومبیل چگونه . نعمت خداست ؟ خداوند همه پدیدها
را در نگرش توحیدی بخودش نسبت میدهد انسان خودش خانه
میسازد قرآن میگوید که ما برای تو خانه میسازیم چرا ؟ چون میگوید
با اندیشه و اراده ای که خالق به تو عنایت کرده و تجربه ملیونها
انسان دیگر را پشت سرداری بتو منتقل شده و مصالحی که از این
زمین میگیری چون زمین از عنایات خداست آیتی از آیات خداست
همه اینها موجب شده که تو بتوانی خانه بسازی اینها درنگش
توحیدی به الله بر میگردد بنا بر این خانه را ما میسازیم اما خداوند
میگوید ما خانه برای شما میسازیم .

و مارمیت افرمیت ولكن الله رمی • تونیستی که تیر می اندازی ایمن خداست که تیر را رها میکند که بعضی از این برداشت جبر میکنند در صورتیکه خداوند میخواهد بگوید که با اراده ات کمان را میسازی برای يك مقصودی تیر را در کمان میگذاری ، برای يك مقصودی تیر را رها میکنی موادیکه از آن تیر را و کمان را میسازی اینها همه در نگرش توحیدی بخدا بر میگردد بنا بر این در عین حالیکه تو تیر را رها میکنی گوئی که خداوند رها کرده است • نعمت اتومبیل بهمین دلیل نعمت خداست مصالحش از زمین خدا گرفته شده است تفکر و اراده و اندیشه آدمی و تجربه گذشته منتقل شده است بما تا با پیشرفت تکنیک توانسته ایم اتومبیل را بسازیم حالا میخواهیم قدر این نعمت را بدانیم باید مکانیزم اتومبیل را بدانیم اتومبیل روغن میخواهد اتومبیل آب میخواهد ، سرویس میخواهد ، بنزین میخواهد اگر بر طبق مکانیزم اتومبیل با آن رفتار کردی این نعمت خدا بر ما پایدار است دوام پیدا میکند کار میکند • اگر چنانچه آمدیم این مکانیزم حاکم بر اتومبیل را که در واقع سنت خداست •

لن تجد لسنة الله تبديلا " این سنت و مکانیزم حاکم بر اتومبیل را که در واقع یکی از سنتهای خداست و اگر سنت خدائی نبود ما نمی توانستیم با استفاده از این سنتها اتومبیل را بسازیم • قانونمندیها که خداوند بر این جهان حاکم کرده است بکار گرفته شده است تا اتومبیل ساخته شده پس این قانون بندیها که خداوند در این جهان حاکم کرده است بکار گرفته شده تا اتومبیل ساخته شده است پس این قانون مندی باید رعایت شود پس این سنت خدائی باید

رعایت بشود اگر نکردیم ، آب میخواهد نریختیم ، روغن میخواهد نریختیم عوضی ریختیم ، اتومبیل دیگه بیمار شده ، هیچ بسروبر گردی ندارد ان عذاب شدید . اگر شما نادیده بگیرید این مکانیزم حاکم بر اتومبیل را این عذاب شدید دارد حالا شما میخواهد یک مسلمانی باشید که نماز شب بخوانید هیچ وقت کلمه لا اله الا الله از زبان شما نیفتد وقتی میروید استارت بزنید اتومبیل را ، بگوئید الله اکبر اما بجای آب روغن ریختید بجای روغن آب ریختید کیفر خدا شدید است چه برای شما که مسلمان هستید و چه برای دیگری که غیر مسلمان است فرق نمیکند سنت خدا نادیده گرفته شده است .

شکر نعمت انقلاب ، شناخت مکانیزم آن و عمل بان است جنگ احد يك صحنه ای از همین است . پیغمبر خداست آنجا حق مطلق این طرف است و باطل مطلق آنطرف يك استراتژی و تاکتیک جنگی رعایت نمی شود پیغمبر شکست میخورد حتی برای مسلمانها در همانوقت این توهم پیش آمد " آقا مگر تو برحق نیستی آخر چرا اینجور مصیبتی بر ما وار شده است امروز ؟ " پیغمبر در جواب گفت چرا برحقیم اما لازمه برحق بودن این نیست که ما سنتهای خدا و قوانین حاکم بر جهان و جامعه و انسان را نشناسیم . انقلاب يك نعمت است چرا برای اینکه انسان ها برای رهائی از ستم و اسارت همانطور که بعثت انبیاء نعمت است لقد من الله على المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا بعثت را خداوند يك نعمت بزرگ میداند برای انسان ، انقلاب

هم برای مردم این انقلاب اسلامی هم يك نعمت بزرگی است باز به همان معنی که نعمت را معنی کردم حالا انقلاب را ما باید بشناسیم انقلاب مکانیزم خاص خودش را دارد حالا باید این مکانیزم را شناخت و برطبق مکانیزم انقلاب عمل کرد اگر کردیم انقلاب موفق است .

پیامبر خودش بعثت کرده و اسلام را آورده وقتی انحراف پیدا میشود کافر خدا شد پیدا است همان که علی در نهج البلاغه میگوید اگر امر بمعروف و نهی از منکر را ترك کردی یعنی نظارت مستمر بر انقلاب نکردی کلکم راع و کلکم مسئول رازیریا گذاشتید علی میگوید که اشرار شما بر شما مسلط میشود و نیکان شما طرد. بعد شما دعا میکنید و دعای شما مستجاب نمیشود چطور دعا میکنیم و مستجاب نمیشود برای اینکه منظور از دعا در اینجا یعنی مکانیزم انقلاب تداوم انقلاب را شما رعایت نکرده اید ان امر بمعروف و نهی از منکر برای این بود مستلزم شناخت است این انقلاب چرا اصلاً شد و چرا در آن مرحله پیروز شد یکی از دلایل مشکلات کنونی ما این است که در سطح رهبری انقلاب از انقلاب تحلیل درست نبود این انقلاب چرا رخ داد ببینید برای اینکه يك انقلاب پیروز بشود شرایط ذهنی لازم است و شرایط عینی .

شرایط عینی یعنی همان چیزی که علی در نهج البلاغه درباره بعثت انبیا میگوید در خطبه ۹ تا ضرورت نباشد عینیت در جامعه نباشد پیغمبری هم نیست علی تعریف میکند شرایط عینی انقلاب فقر است جهل است استضعاف است به تعبیر قرآن استخفاف است ، استکبار است انسان ها دنبال يك چیز میگردند يك طلب در جامعه وجود دارد این شرایط عینی است در چنین شرایطی است که خداوند پیامبران را

مبعوث میکند والا اگر مسئله ای در جامعه نباشد استکبار و
 نباشد پیغمبر می آید چه بکند یضح عنهم اصرهم والاغلال التي كانت
 عليهم . که در رسالت انبیاء خداوند در قرآن بیان میکند که آمده
 اند که زنجیرهای اسارت و بندگی را و بارهای سنگین را از میان بردارند
 اگر اینها نباشد پس پیغمبر برای چه می آید این شرایط عینی، اما
 شرایط ذهنی بعنوان مثال يك بنائی از درون پوسیده بحکم
 شرایط تاریخی و اجتماعی عمر این بنا سرآمده که قرآن میگوید .
 لكل امه اجل و اذا جاء اجلهم اين يك قانون است اما آنهايکيه از این
 بنای پوسیده منتفعند این راهی رنگ و روغنش میزنند يكعده راهم
 محافظ گذاشته اند که این را حفظ کنند اما ساختمان از درون —
 پوسیده است اینجاست که لزوم شرایط ذهنی است یعنی باید به
 توده آگاهی داد که فریب این رنگ و روغن و ظاهر را نخورند به
 توده باید جرأت داد این بنا پوسیده است که کلنگ را بردارند و این
 ساختمان را از بین ببرند سهم این دوتا باهم چقدر است در صد
 اینها در پیروزی انقلاب چقدر است؟ شرایط عینی سهم عمد مرا دارد
 ۸۰ / ۷۰ اگر بخواهیم درصد تعیین بکنیم در بحث جامعه شناسی
 عمد تا باید شرایط عینی باشد بعد سهم شرایط ذهنی شرایط
 تاریخی و اجتماعی نظام است که او را باینجا کشانده و مرگش را رسانده
 اینجاست که نقش رهبری در شرایط ذهنی بسیار بارز است امام خمینی
 بعنوان رهبر انقلاب در بوجود آوردن شرایط ذهنی توی شرایط
 سهم عمد ای دارد باز باین معنا که دیگران در شرایط ذهنی
 سهم نداشته نه ، دکتر شریعتی هم سهم دارد طالقانی هم سهم

دارد ، مصدق هم سهم دارد فدائیان اسلام هم سهم دارند اما سهم عمده را در وجود آوردن شرایط ذهنی امام خمینی دارد چگونه امام اجتهاد انقلابی کرد و گفت بدون اجازه همسر بریزید بیرون امام اجتهاد انقلابی کرد ، در ایجاد شرایط ذهنی کدام اجتهاد - انقلابی ؟ در اسلام سلطنت نیست این اجتهاد انقلابی است برای اینکه قبل از آن توده مردم مسلمان نه تنها اسلام را ضد سلطنت نمی دانستند بلکه سلطنت با اسلام اصلاً تقدس پیدا کرده بود قبل از امام ایت الله بروجردی در ۲۸ مرداد تلگراف کرد به رم به شاه که تو پادشاه هستی اسلام و تشیع بوجود تو احتیاج دارد . چقدر بی انصافند کسانی که عکس مصدق را در آن مقطع تاریخی در ابتدای نخست وزیری که خم شده است و دست شاه را می بوسد این طور میکنند که آی مردم بدانید مصدق طاغوتی است . اما نمی گویند که مصدق در فلان مقطع تاریخی بوده که مرجع تقلیدش تلگراف میزنسد بشاه وقتی شاهپور غلامرضا سقط میشود مرجع تقلید تلگراف میکند تسلیت میگوید (اعلی حضرت خلق الله طله) این خیلی بی انصافی است بگذریم . امام اجتهاد انقلابی کرد می بینیم که ۱۸۰ درجه فرق میکند قضیه چقدر در شرایط ذهنی تاثیر گذاشت از موضع مرجعیت بمردم گفت که اصلاً سلطنت در اسلام نیست امام گفت به بانوان بریزید په خیابانها . ساواک از طریق مراجع داخلی ایران شروع کرد به وسوسه کردن که آقا زنها چطور ببینند ؟ مگر درصد اسلام راهپیمائی بوده ؟ تکلیف شوهر و بچه اش چه میشود صدای زنها را نامحرم بشنود چه میشود و خبرد ریاریس به امام رسید و امام اجتهاد

انقلابی کرد و گفت بدون اجازه همسر بریزید بیرون و فریاد که ایسن
خرد در پیروزی انقلاب سهم بسیار موثری داشت این اجتهاد و وظیفه
شرعی است که اعتصاب بکنند کارگران ۱۰ جتهاد در بوجود آوردن -
شرایط ذهنی بسیار موثر است انقلاب با این شرایط عینی و ایسن
شرایط ذهنی در ۲۲ بهمن پیروز شد بدون اینکه باز ما بخواهیم
عوامل خارجی را که سهم خیلی کمتری دارد در مسائل يك انقلاب آنها
هم نادیده بگیریم زیرا که جهان و جامعه ما در يك رابطه دیا لکتیکی با
هم قرار دارند شرایط عینی بود و این شرایط ذهنی هم بوده و مسائل
بین المللی با اصطلاح برای پیش بردن کمکهای زیادی کرده است .
مثل صدر مشروطه تضاد انگلیس و روسیه مثل دوران نهضت ملی تضاد
بین انگلیس و آمریکا مثل این دوران سیاست حقوق بشر کارتر که آمدند
رژیمی را که توی اختناق بود تا سوپاپ آنرا باز کردند در حرکت شتاب
کردند نه اینکه آنها حرکت را بوجود آورند حرکت در درون توده مردم
وجود داشت منتها زیر فشار بودند و منتظر بودند که قالب بشکند
آمدند تا سر، سرپوش را برداشتند سیل راه افتاد اولاً "حقوق بشر
را مطرح کردند اینها را باید در نظر داشت اما انقلاب هر انقلابی
هریعتی شعار دارد و ایدئولوژی، شعار دارد همان شعاری که
شما دید مرگ بر نظام شاهنشاهی استقلال آزادی، جمهوری اسلامی
که مردم میخواستند آن نظام ویران شود آزادی استقلال جمهوری
اسلامی . آزادی معلوم استقلال معلوم هیه تئین میدانید جمهوری
اسلامی چشم اندازی را ترسیم میکرد که آن نیازهایی را که تود مردم

داشتند آنها را منعکس می دیدند در جمهوری اسلامی که بآن نیاز-
 ها پاسخ بدهد انقلاب پیروز شد اما تحلیلی که میشود بطور کلی
 بعد از پیروزی انقلاب از انقلاب برای مردم چیزی که برای مردم مطرح
 میشد از وسایل ارتباط جمعی که این مردم بخاطر خدا اقیام کرده اند
 وبخاطر اسلام اینجا یک نکته بسیار دقیقی وجود دارد آنجا که من
 عرض کردم اجتهاد انقلابی امام کردند اینجاست که انقلاب مادرباطه
 کلمه با اسلام پیوند میخورد و امام از موضع مرجعیت آن اجتهاد های
 انقلابی را کرده اند بنا بر این انقلاب ما با اسلام و فرهنگ حاکم بر
 جامعه پیوند میخورد و میشود انقلاب اسلامی • ببینید در صدد
 اسلام وقتی که پیامبر گفت قولوا لاله الله تفلحوا کلمه لا اله الا الله است نفی
 است و اثبات اما آرمانهای محرومان و بزه گان و روشنفکران آن زمان
 توی همین کلمه افتاده بود چگونه افتاده بود برای اینکه در ذهنیت
 انسان مسئله خدا و پرستش و توحید یک انعکاس اجتماعی و اقتصادی
 و سیاسی دارد میگوئیم و تامیگوئیم خدا باید انعکاس سیاسی اقتصادی
 اجتماعی که انسان از اسارت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نجات پیدا
 کند و عینیت یابد نه اینکه توحید در صدد اسلام فقط در ذهنیت
 فلسفی محدود میشد چیزی که از زمان معاویه باین طرف با کمال
 جدیت و مهارت توحید در ذهنیت فلسفی محدود شد مسلمان یعنی
 کسیکه بگوید خدا هست و یکی است و دوتان نیست بعد عینیت سیاسی
 و اجتماعی و اقتصادی اش کجارت ؟ معاویه دیگر با این یکی کاری
 ندارد چرا ؟ برای اینکه نظام شرک و کفر آمده بود زیرسوی نظام

توحید اگر میخواست به عینیت اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی کار داشته باشد معاویه نمی توانست حکومت بکند چون استثمار و استبداد که با عینیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی توحید نمی خواند بنا بر این دستگاه تبلیغاتی معاویه و فلسفه ساز معاویه و بنی امیه و بنی عباس و تد او مش در سلطنتها به اینجا مبدل شد که توحید را در زه نیت فلسفی محدود کند خدا یکی است و دو تان نیست عینیت سیاسی و اقتصادی هیچ حال در انقلاب اسلامی ایران می بایست تئوری انقلاب پاسخگوی عینیتهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی انقلاب باشد تا ما بگوئیم این انقلاب چگونه مسائل را توضیح میدهد وقتی همین جور روی برداشت سنتی بمردم می گفتند که این مردم بخاطر خدا قیام کردند برای يك عده ^{ای} آزدست اندر کاران بدون اینکه هیچ سزائی داشته باشند این توهم را ایجاد کرد که این مردم مسئله ای ندارند مردم بدردوران شاه مسئله ای نداشتند که انقلاب کردند غیر از مسئله خدا . بنا بر این آقای خمینی آمدند گفتند مردم بخاطر خدا قیام کنید مردم هم بدون اینکه مسئله ای داشته باشند بخاطر خدا قیام کردند پس مسئله ای نیست "اینجا بود که نیازهای اساسی انقلاب بدون اینکه قصدی و عمدی داشته باشند اصلاً نادیده گرفته شد این یکی از اشکالات مهمی است که انقلاب ما دارد و باین دلیل است که ما می بینیم بعد از پیروزی انقلاب باین طرف امامی که قبل از پیروزی انقلاب آن اجتهاد های انقلابی را میکرد و موج انقلاب را به پیش میراند بعد از پیروزی انقلاب يك اجتهاد

انقلابی نکردند باب اجتهاد بسته شد باب اجتهاد که بسته شد کی میخواست باین نیازها پاسخ انقلابی بدهد؟ دولت موقت؟ اهلیت نداشت و اگر اهلیت این کار را داشت میبایست راه را اجتهاد انقلابی امام‌هاز کند و لایپیش از پیروزی انقلاب کدامیکی از رهبران سیاسی و مذهبی ایران گفت سلطنت ضد اسلام است بعنوان يك اجتهاد انقلابی توده از زبان مرجع باید می شنید که سلطنت ضد اسلام است توده از زبان مرجع باید شنید که بانوان پخیابان بریزند بدون اذن شوهر ولی مثلاً "مهندس بازرگان و ۰۰۰ کدام یکی می توانستند این صحبت را برای مردم بکنند چون قبلاً" از مراجع دیگر غیر از این شنیده بودند پس باید اجتهاد انقلابی امام می بود بعد از انقلاب نبود اجتهاد انقلابی ۰ يك بار امام راجع به گوشت پخ زده يك اجتهاد کرد و یکبار نسبت به حجاب اظهار نظر کرد دیدید که چه جریانی توی — جامعه اتفاق افتاد آقای طالقانی آمدند ۰۰۰ يك دفعه راجع به کنار دریا صحبت شد ۰ دیدید چه شد ۰ در صورتیکه برای دگرگون کردن مناسبات اقتصادی جامعه که الان شناسی بینید یکی از بزرگترین گرفتاری ها شده مسئله بندج در کشاورزی مسئله اراضی داخل شهر افتاده در دست شورای انقلاب بعد دست مجلس بعد شورای نگهبان بعد کمیسیون های مجلس بعد می بینید آن ایت الله آن آیت الله پشت سرهم فتوا فتوا صادر میشود خلاف شرع ، خلاف شرع اما جامعه نیاز دارد اگر نیاز نمی داشت که شورای انقلاب چنان چیزی نمی گذاشت اما با شورای انقلاب مسئله حل میشد که در مقابلش ایستادند همین الان — امشب آقای گلپایگانی بقول آقای علی بابائی خودش را طلبکار میدانند

میگوید مردم آرامش را حفظ کنند ولی از آن طرف میگوید باید بخواهیم تمام کارها برطبق قوانین اسلام اجرا شود ، قوانین اسلام کدامست ؟ مضاربه و مساقات و باب تجارت و همان چیزهایی که در فقه هزارساله ما هست ؟ آنوقت این بابند ج میخواند ؟ نه این با اراضی شهری میخواند نه ؟ چی لازم بود ؟ اجتهاد انقلابی کی ؟ بعد از پیروزی انقلاب الان لایحه قصاص یکی از مشکلات است و شما خواهید دید که چه مسأله رابه دنبال خواهد آورد پس این اجتهاد چیست ؟ اجتهاد از ویژگیهای مذهب تشیع است از امتیازات مکتب تشیع است که چی ؟ که محتوای اسلام مرفعی و متکاملرا به اعتقاد ما که یک محتوایی است اسلام که منطبق است با حرکت جهان ولد است که ما معتقدیم که این اسلام خداوند گفته ما راضی شدیم که اسلام دین شما متکامل باشد پس یک محتوایی دارد اسلام . که این محتوا پاسخگوی نیازهای انسانهاست در مقطع های مختلف تاریخی و در شرایط متفاوت تاریخی از کجا پیدا میشود از تکامل ، تکامل انسان ، تکامل ابزار تولید ، باگاو زراعت میکردیم ماشین آمده ماشین بد دنبال خود فرهنگ خاص خود را دارد . روابط و مناسبات جدید میخواهد ماشین بعنوان مثال ارتباطات ، اتصالات تمام اینها تغییر میکند مسائل جدید می آفریند مسائل جدید پاسخ می خواهد پاسخ راجی باید بدهد ؟ ایدئولوژی اسلامی این انقلاب چگونه میتواند پاسخ دهد بوسیله اجتهاد یعنی محتوای مرفعی و متکامل در قالب شرایط عرضه کردی . آری توفقه ما مسئله بزرگ

است یکی از همین آقایان دست اندرکار توی زندان در بحث با مارکسیستها از قانون بردگی دفاع میکرد چگونه؟ می گفت الان ما میتوانیم چون قانون اسلام است میتوانیم برویم از جنگلهای آمازون برد بگیریم من آنجا بهش گفتم که آقا چرا با اسلام تهمت میزنی چرا اسلام را بی اعتبار میکنی اسلام در آن مقطع تاریخی در جهت آزادی انسان ان قوانین را وضع کرد که همه اش را نگاه کنی به اقتضای شرایط زمان و حکومت و سلطه اقتصادی بردگی بر جهان را برای آزادی انسان باز میکند چرا؟ چون در اید ثلویزی متری و متکامل اسلام اصل بر آزادی انسان است. اسلام در آن مقطع آمده در جهت آزادی انسان آن قانونها را وضع کرده است و این باین معنی نیست که تا روز قیامت باید آقائی باشد و برده ای و بعد ها آن قانون را اجرا کنیم مثل این است که از قانون زکات هم همیشه برداشت را میکند میگویند اگر بنا باشد یکی دارا نباشد و یکی فقیر پس قانون زکات را چگونه اجرا کنیم. قانون زکات برای این است که در آن مقطع تاریخی مناسبات اقتصادی و اجتماعی را قرآن و اسلام باقتضای شرایط تولید و مناسبات تولیدی تعدیل بکند قانون زکات را وضع میکند این حالا آمده چسبیده باین قانون زکات هزار و سیصد سال پیش، میگوید از زکات همان است که باید بدیم جو و گندم و مویز و خرما و گاو و شتر و گوسفند و طلا و نقره حالا تو میگوئی آقا طلا و نقره نیست استکس را میگوید زکات تعلق نمی گیرد. میگوئید گاو

و گوسفند نیست حالا مزرعه برنج دارد که دوست هزار تن برنج تولید میکند میگوید به برنج ذکات تعاق نمی گیرد چون در صدر اسلام به برنج تعلق نداشت • یکی نیست بگوید با این قانون متکامل اسلام و این اجتهادی که از ویژگیهای مذهب تشیع است برای این است که شما مناسبات اقتصادی را تعدیل کنید اسارت اقتصادی را در عینیت اقتصادی تولیدی و اسارت اقتصادی را بردارید این دیگر به اجتهاد توسل و من بارها و بارها این مسئله اجتهاد انقلابی را مطرح کرده ام مستقیم و غیر مستقیم یک روز در مجلس خبرگان گفت که شما خیلی روی مسئله اجتهاد انقلابی تکیه میکنید بعنوان گره گشای حرکت انقلابی گفتم که یکی از مهمترین مسائل جامعه ماست ••• ایشانرا با آقای خامنه‌ای و رفسدجانی دیدم که آقای دکترهای ••••• خوب وقتی تحلیل از انقلاب این باشد که مردم بخاطر خدا قیام کردند مسئله ای نبوده است آری ما مهرمی گفته خدا را نپرستید این مردم هم خدا را میخواهند پس انقلاب اسلامی کرده اند • وقتی ما انقلاب را شناسیم و مکانیزم انقلاب را ندانیم ••••• نتیجه چی میشد؟ با انقلاب بد برخورد میکنیم وقتی سهم خود را در پیروزی انقلاب ندانیم چقدر است شرایط عینی ۸۰٪ و شرایط ذهنی ۲۰٪ سهم هر یکی چقدر؟ اگر این را ندانیم چطور میشود در موضع گیری نادرست مقابل یکدیگر قرار میگیریم چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی یک نمونه از آیت الله کاشانی بگویم ان چیزی که آیت الله کاشانی را بان موضع کشانید به

عنوان يك فاكت تاريخی این بود که عرض میکنم • تایمز لندن نوشته بود
 آیت الله کاشانی آن چنان شخصیتی است که در اوج محبوبیت ۰۰۰۰
 آیت الله کاشانی آن چنان شخصیتی است که بایک اشاره او تنتها
 ایران بلکه خاورمیانه بحرکت درآید بعد این مقاله را خواند نیه‌ای
 اورگان دربار چاپ کرد بعد يك کاریکاتور گذاشت چند بیت شعر نوشت
 استعمار می‌خواهد چنان کند استعمار می‌خواهد فلان کند شسرقنا آباد
 سخنگوی آیت الله کاشانی بود کسی باور نمی کرد این عامــــل
 انتلیجنت سرویس دربار باشد بعد از ۲۸ مرداد عمامه را برداشته
 ریش را تراشید کت و شلوار پوشید ۰۰۰۰۰۰۰ از خواند نیه‌ها زیاد چاپ
 کردند دسته دسته • چاسوسها و درباریها و چاپلوسها می رفتند به
 ملاقات آیت الله کاشانی و خواند نیه‌های دربار را هم برای ایشان می
 بردند مردم هم دسته دسته به ملاقات ایشان میرفتند • آیت الله
 کاشانی به هرکس يك دانه از این خواند نیه‌ها میدهد و میگوید ببینید
 تایمز لندن چه نوشته است؟ ببینید نتیجه چی شد؟ نتیجه این شد
 که وقتی آیت الله زبانی ۰۰۰۰۰۰ نگران میشود از اختلاف بیــــن
 مصدق و آیت الله کاشانی راجع باین مسئله نزد آیت الله کاشانی
 میرود و نگرانی خودش را اعلام میکند آیت الله کاشانی میگوید نگران
 اینکه مصدق روی کار نباشد هستید؟ تا وقتی من هستم هرچوبی را
 که جای مصدق بگذارم کار او را میکند شما ۰۰۰۰۰۰ وقتی انسان
 ارزیابی درست نداشته باشد وقتی به بازار میروید خیال میکنید د تومان
 پول دارید خیال میکنید د چارز هنیت شده ای به فروشنده میگوئــــی
 این را بده آنرا بده بعد حساب میکنی که ۱۰ تومان شد دست توی جیب

میکنی بی بینی حال آنکه دو تومان داری آنوقت خیال میکردی . اتومان
 داری چرا ؟ برای اینکه دچار ذهنیت شده بودی . ارزیابی نادرست
 از شرایط پیروزی انقلاب ، انقلاب را بموضع گیری نادرست در مسائل
 داخلی و در مسائل خارجی میکشاند . روی مسائل خارجی را من
 نمی خواهم باز کنم اما در مسائل داخلی شما ملاحظه بفرمائید این جامعه
 را شناختند که این جامعه دارای چه طرز تفکری است چه جریانهای
 فکری در توی جامعه وجود داشته اند چه جریانهای فکر اسلامی در ۱۰
 ۲۰ سال اخیر توی این جامعه رشد کرده آخر این جامعه طالقانی
 داشته دکتر شریعتی داشته مصدق داشته این جامعه افکار و اندیشه
 های متفاوت اجتماعی و سیاسی داشته . حالا انقلاب شده است تمام
 نیروها پشت سر انقلاب بودند حالا بعد از انقلاب وقتی ارزیابی درست
 بر انقلاب حاکم نیست و خود بزرگ بینی بر انقلاب حاکم میشود . که یک
 جریان فکری بنام اسلام انهم اسلامی که بنام فلان گروه خاص
 میشناسند خوب تکلیف بقیه چیست ؟ بقیه غلط کردند ۹۸ / ۵ درصد
 جمهوری اسلامی رای داده اند آن ۱ / ۵ % کسی نیستند خوب اگر
 ۱ / ۵ % کسی نیستند چرا ترس دارید از آنها اینقدر محدودیت و چماق
 و فشار برای ۱ / ۵ % ؟ واگر نیست با این جریانات درون جامعه
 چه جور باید برخورد کرد ؟ این تضاد جامعه را چگونه باید حل کرد ؟
 اینها را حل دارند پس این یک اشکال یکی از چیزهایی که باز
 باعث اشکال شده ما چون میگوئیم این انقلاب اسلامی است بی آئیم
 این انقلاب را با صد اسلام دائما تطبیق میکنیم بدون آنکه مردم جامعه
 ما دقیقاً بدانند این تطبیق با صد اسلام کجایش درست و کجایش

منطق ساکت باشید و صبر کنید تا اصل انقلاب بخطر نیفتد

بیشتر منطق طایفه حاکم است

یکی همان که برادرمان اشاره کردند فرمودند که علی بعد از پیامبر صبر کرده ۰۰۰ من صبر کردم در حالیکه استخوان در گلو و خارد ر - چشم داشتم بعضی این را مطرح میکنند که همانگونه که علی صبر کرد همه باید صبر کنیم در برابر جریانات ساکت باشیم صبر کنیم تا اصل انقلاب بخطر نیفتد این منطقی است در این جریان این منطق را طبقه حاکم بیشتر بکار میگیرد حالا میخواهیم ببینیم این انقلاب کجایش با انقلاب بعثت پیامبر کجایش وجه اشتراک دارد ببینید در صدر اسلام بعثت پیامبر که می آید اصلاً "یک ایدئولوژی جدید می آورد اگرخواهیم تشبیه بکنیم مثلاً "تزاریسم نظام تزاری بر روسیه حاکم بوده این نظام سرمایه داری فئودالی انقلاب اکتبر مآید سیستم را واژگون میکند از لحاظ سیاسی یک تزاریسم می رود دنبال کارش و کمونسیم جایش را میگیرد اما این کمونسیم که جایش را میگیرد اصلاً "یک تز جدید می آورد که با تز سرمایه داری و فئودالی بکلی متفاوت است اصلاً" در صدر اسلام چنین اتفاقی افتاده یعنی نظام شرك نظام ملا و مترفین و زورور میروند به تعبیر قرآن میروند یک نظام سیاسی جدید می آید با تئوری بنام اسلام جدید در صورتیکه در انقلاب ما انقلاب میشود یک نظام میروند و یک نظام جدید بنام جمهوری اسلام می آید اما آنها بنام اسلام بوده در آن زمان ولی ما میگوئیم اسلام دروغین ولی بالاخره اسم اسلام رویش بوده می گفتند اسلام کشور اسلامی است ما بایک

شناخت دیگری از اسلام میگوئیم این اسلام نبود ولی ملتی بنام ملت مسلمان در آن زمان روزه میگرفته نماز میخوانده حرم امام رضا را زیارت میکرد ه خود آن مرد تیکه زیارت بیرفته قرآن چاپ میکرد ه حالا میگوئیم دروغین بوده ؟ این غیر از این است که ما يك تز جدیدی بیاوریم بنا بر این ببینید این مشابهت درست است ؟ یکی از مشکلات این است چرا آن زمان اسلام بود اما اسلام شاهنشاهی بود این زمان هم اسلام است . چون مسئله بدقت درستی شناخته شده نیست که کدام اسلام، باین دلیل است که در جامعه جریانهای فکری متفاوت اسلامی وجود دارد و نمی تواند وجود نداشته باشد جریان دکتر شریعتی وجود داشته پیش از انقلاب که در نظام اریامهری دستگاه دیگری را از ساده اندیشی آنان استفاد ه میکرد علیه دکتر شریعتی میگفت روی سنا بر گوئید یزیدیه اضلال بجای حسینیه ارشاد . همین الان هم وجود دارد توی این جامعه پس يك تز جدید نیامده مثلاً فرض کنید انقلاب اکبر و بعثت پیامبر این یکی از مشکلات است و لذا نمی توان تمام شرایط تاریخی صد را اسلام را باین شرایط امروز تطبیق کرد یکی از چیزهایی که الان مطرح است مسئله علی است باز بعضی جریان جمهوری اسلامی را بحکومت و جریان علی تشبیه میکنند و زمان پیامبر که آن اشکال ندارد ، بعد میگویند مخالف علی معاویه ها و طلحه و زبیرها و دیگر خوارج بودند قاسطین ، مارقین ، ناکثین الان هر کس طرف مقابل را یا تو قاسطین میبره یا تو مارقین میبرد یا تو ی ناکثین میبرد برای اینکه اولاً " تطبیق این حکومت با حکومت حضرت علی درست نیست چرا ؟ چون علی بعنوان رهبر جامعه وقتی مردم

ریختند عثمان را بکشند امام حسین و امام حسن را فرستاد جلو — وی انقلابیون را بگیرند که عثمان کشته نشه و نزدیک بود امام حسین و امام حسن عزیر فشار جمعیت کشته شوند و علی مخالف کشتن عثمان بود محاصره کردند خانه عثمان را ۰۰۰۰ علی دستور داد آب به خانه عثمان ببرند آب بردند بخانه عثمان رساندند در صورتیکه امام خمینی بعنوان رهبر انقلاب نمی خواست که شاه برود باصطلاح یک نوع عقب نشینی بکند میگفتند نه اصلاً "یکلی نظام شاهنشاهی از بین برود پس می بینید که این تطبیق با زمان علی جور در نمی آید حکومت علی را از این جهت تطبیق کنیم با انقلاب که مثل مسئله عثمان بوده شورش شده عثمان کنار زده شده و علی آمده بغرض که ما این حکومت را با حکومت علی مقایسه کنیم بعد مسئله خوارج چی حالا خوارج چه کسانی هستند ؟ خوارج ساده اندیشانی هستند که اسلام را در قالب می شناسند نه در محتوا و لذت است که در جنگ صفین وقتی معاویه قرآن سرنیزه کرد خوارج نهروان گفتند ما با اینها نمی جنگیم هرچه علی میگوید آن قلم و کتاب و کاغذ ، می گویند این توطئه است بزیند میگویند نه ما با قرآن نمی جنگیم حرمت قرآن از بین میرود ببینید اسلام را در قالب می شناسند شکل برایشان مهم است طلحه و زبیرها کی ها هستند کسانی که با علی پیمان بسته بودند و پیمان را شکستند سابقه جهاد با پیغمبر دارند امروز مثلاً "آقای لاهوتی میگویند تو طلحه و زبیر هستی چون با امام پیمان بستى با انقلاب پیمان بستى و حالا از این طرف جدا شده ای یعنی طرف حزب جمهوری ۰ به آقای شیخ علی تهرانی و آقای لاهوتی میگویند شما طلحه و زبیر هستید

و عهدتان را شکستید با انقلاب ریشه عهد شکنی طلحه و زبیر در مال اندوزی است این طلحه و زبیر ثروت کلانی اند و ختنند که وقتی از دنیا رفتند ثروت‌های اینها طلا و نقره ۰۰۰ بین مردم تقسیم شد پس ریشه مخالفت طلحه و زبیر در مال اندوزی است اینها توجه بآن ندارند قاسطین کی‌ها هستند؟ کسانی هستند که مصداق آن معاویه است یعنی نظام شرك و کفر گذشته است توی نظام حاکم جا افتاده و حالا بنام اسلام می‌خواهد حکومت کند مثلاً فرض بفرمائید عمال ساواک، طاغوتیان زمان گذشته آمده باشند زیر چتر انقلاب قرار گرفته باشند مثل اوس سفیان مثل معاویه که کاتب وحی شده بود به کمین نشسته باشند تا کی بتوانند از درون ضربه بزنند پس باید در نظام حاکم قاسط را پیدا کرد که سنگ امام و حزب جمهوری را به سینه بزند تا کی؟ تا وقتیکه از درون کارراد ستبگیرد بنا بر این نمیشود که ما قاسط را خارج از جناح حاکم پیدا کنیم این است که از ساده اندیشی جامعه استفاده میکنند مسئله خوارج نهروان طلحه و زبیر و قاسطین و مارقین و ناکثین حالا به هر ترتیبی دلشان میخواهد ترتیب میدهند و از گمراهی و سادگی جامعه بهره میگیرند و این درست نیست آمدیم به اینکه مسائل جامعه الان در شرایط کنونی قطب بندی که در جامعه مان بوجود آمده و در درون جناح که خود در حکومت هستند یعنی عمدتاً — یکطرف ریاست جمهوری و یکطرف حزب جمهوری و نهادها حضورتان عرض کنم که اشاره ای کردید به اینکه من چند ماه در جریان کار بودم ام میخواهم يك مختصراً اشاره ای بکنم بعد برمیگردیم روی مطلب سه هفته، سه تا چهار ماه، خاسان، آقای علم، باباء، میدانند

من اصلاً "اعتقاد به قبول این مسئولیت نداشتم چرا؟" باین دلائلی که عرض کردم که انقلاب تئوری میخواست برنامه میخواست که انقلاب را پیش برد و چون نبود و در حکومت موقت هم من ندیدم این جریان را؛ لذا نامه هم نوشتم خدمت امام قبل از مسئولیت استانداری و توسط آقای طالقانی فرستادم پیش امام و به امام عرض کردم که مشگلس انقلاب اینهاست و دولت موقت با همه اینکه مهندس بازرگان انسان صریح و پاک و باتقوی و باشرفی است اما بینش لیبرالیستی آقای مهندس بازرگان و کادری که همراه ایشان هستند پاسخگوی این شرایط انقلاب نیست این را نوشتم و خدمت امام فرستادم. وقتی به من گفتند بیا استانداری گفتم من معذورم گفتند چرا؟ گفتم باین دلیل بروم آنجا بگویم چی وقتی برنامه نیست و معلوم نیست انقلاب چگونه باید پیش برود من بروم اینجا اسفالتی بکنیم و خیابانی بکشیم و من به اینجور کارهای سطحی و روبنائی اعتقاد ندارم فشاردوستان باعث شد بروم وقتی رفتم مشهد از دوستان روحانیونی که آمدند مشهد از جمله آقای خامنه ای که آمد تهران من با آنها مطلب را اینجوری گفتم برادرشامرامی شناسید سابقه مرا هم میدانید و میدانیکه استان داری رانمی پذیرفتم شما خودتان جزء عوامل فشار بودید که مرا آورده اید اینجا حالا که من آمده ام اینجا قصدم این است که حد اکثر امکانات را بکارگیرم تا ثمره انقلاب بیشتر بمردم مخصوصاً مستضعفین عرضه شود تا ثمره درخت انقلاب را بچشند و از ثمره

درخت انقلاب پاسداری کنند این نیت من است اما برای اینکه این نیت جامه عمل بپوشد حالا که در سطح مملکت نیست من بشما پیشنهاد میکنم که يك شورای اجرائی انقلاب در سطح استان تشکیل بدھیم شما در اس این شوراباشید من هم بعنوان مسئول استانداری بسا مسئولیت در اختیار این شوراهستم کلیه مسئولیتها را در این شورا متمرکز میکنم استانداری ، سپاه پاسدار ، کمیته آستان قدس رضوی و همه اینها گفتند چرا این کار را میکنیم . گفتم برای اینکه مردم بدانند که يك مرکزیت اجرائی در سطح استان هست وقتی دیدند يك مرکز اجرائی است طبع ها بریده میشود یکی بیاد سراغ شما یکی سراغ من یکی بشما يك چیزگه بمن يك چیز میگه این تمرکز موجب میشود که کارها با قاطعیت و سرعت انجام گیرد و ضمناً با مشورت و اما گفتم به صراحت بشما میگویم که اگر شما فکر میکنید که من موظفم که باشما که نمایند ه امام در خراسان هستید من موظفم باشما مشورت کنم اما شما هیچ تکلیفی ندانید که در کارتان باید مشورت کنید يك جانبه باشد یا هر دستور شما می دهید من عمل کنم من چنین آدمی نیستم من ابزار نیستم من بهره نیستم نه اسلام اجازه داده که من ابزار باشم و نه انقلاب آمده که از انسانها ابزار سازد اما به اصل شورامعتقدم و شورای اجرائی را پیشنهاد میکنم دوم اینکه من با صراحت گفتم من هرگونه برخورد مکانیکی با سازمانها و گروههای سیاسی را نفی میکنم زیرا که نه تنها این مفید نیست و آن سازمانها و گروهها را از بین نمی برد بلکه موجب رشد آنها نیز میشود و برای جامعه مسئله است و اگر شما فکر میکنید که

خوب اگر این گروه یا آن سازمان آمدند توطئه میکنند تکلیف ما چیست؟ گفتم من بشما میگویم که اگر يك توطئه شد و من از عهد خاموش کردن برنیامدم بلافاصله استعفا خواهم داد آنوقت یکی جای من خواهید گذاشت و بعد هرچورد لتان خواست با سازمانها و گروهها برخورد کنید. اما تا من هستم هم این تعهد را میکنم و هم اعتقادی به برخورد های مکانیکی با سازمانها و گروهها ندارم اما هیچکدام این پیشنهاد را قبول نکردند نه شورای اجرائی در سطح استان بوجود آمد و نه برخورد مکانیکی بوجود نیامد.

کشمکش از اینجا شروع شد، گفتم برای انقلاب فاجعه

درست میکند چماقداری بجای اینکه قبول کنند گفتند فلانی طرفدار سازمانهاست

دو سه ماه بعد برخورد مکانیکی شروع شد از طریق چماقداران در دانشگاه و اجتماعات ما با اینها کشمکشمان از اینجا شروع شد گفتم برای انقلاب فاجعه درست میکند چماقداری را من آنموقع گفتم برای جامعه خطرناک است بجای اینکه این را از من بعنوان خیرخواهی قبول کنند گفتند فلانی طرفدار سازمانهاست تهمت زدند اما من بیه اعتقادم پای بند هستم تا وقتی که بودم نمی گذاشتم این جریان آنطور که اینها دلشان میخواست پیش برود آمدم به امام هم مطلب را عرض کردم مسئله فاجعه چماقداری و برخورد مکانیکی را در جامعه مشخصا در خرداد سال گذشته خدمت امام و ریشه های چماقداری را به تفصیل مطرح کردم و از ریشه هایش که یکی از ریشه های انجمن ضد بهائوسی است بیان کردم از مسائلی که امام تأیید کردند و مرتبه علیرغم سکوتی

که همیشه داشتند مسئله انجمن ضد بهائی بود وقتی به مشهد رفتم دیدم افراد این انجمن در ارگانهای انقلابی همه جا هستند به آقایون بدوستان روحانی گفتم شما این انجمن ضد بهائی را میشناسید ضد امام بودند بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ در خط ضد امام حرکت میکردند به امام بد می گفتند اگر کسی اسم امام را در جلسات آنها می آورد بیرون میکردند همه آنها مقلد آقای خوی بودند معتقد بودند دین از سیاست جداست رئیس ساواک توی جلسات آنها میرفت توی خانه طاغوتیها جلسات تشکیل میشد شاهمه اینها را میدانید تا روز ۲۲ بهمن اینها موضع ضد خمینی داشتند حالا چه شد که اینها را جاداده اند توی حزب جمهوری ، توی سپاه ، توی کمیته اگر توی اینها جاسوس و ساواکی نباشد طرز تفکر اینها برای انقلاب فاجعه درست میکند از دادن جواب طفره رفتند این آقای دیالمه توی مجلس رئیس چماق دارهای دانشگاه در آغوش حزب جمهوری است . بعد آمدم رفتم خدمت امام این جریان را — برای امام گفتم جریان انجمن های ضد بهائی از سال ۴۲ باین طرف وقتی برای امام تشریح کردم به امام گفتم این طرز تفکر برای جامعه فاجعه درست میکند امام دوبار گفتند همین طور است بعد رفتم به خامنه ای و بهشتی و رفسنجانی در تهران گفتم آقا من به امام گفتم امام هم اینجوری گفتند چرا شما اینها راه دادید من نمی گویم دست رد به سینه مردم بزنید که نباید کنیایند دنبال انقلاب اما پستهای طراز بالا را در نهاد های انقلاب به اینها سپردن غلط است فاجعه درست میکند از دادن جواب طفره رفتند این برای من معما

شد . این معما بود برای من تا اینکه امسال در اردیبهشت من رفتم شیراز برای سالگرد هجرت مرحوم دکتر شریعتی رفتم آقای ربانی بمن مطلبی را گفتند که معما حل شد ایشان گفتند بعد از پیروزی انقلاب شیخ محمد آخوندی کتابفروشی در تهران آمدند نزد امام کوه انجمنهای ضد بهائی تشکیلاتی دارد و با بهائیت مبارزه میکند حالا که به برکت انقلاب مسئله بهائیت منتفی است اجازه بدهید انجمنهای ضد بهائی با مارکسیست مبارزه کند آقای ربانی گفت : فوراً : محرمانه به اطلاع امام رساندم که انجمن های ضد بهائی پشت پرده سر نسخ او به فراماسونری و انتلیجنت سرویس میخورد بدون اینکه این افراد مؤمن و ساده اندیش بدانند که این جریان از کجا آب میخورد بعد می گفت به امام گفتم ما از چتر این مبارزه با مارکسیست بگذریم به نفع انقلاب است آقای ربانی گفتند من رفتم شیراز یکوقت خبردار شدم که آقای خزعلی که اخیراً عضو شورای نگهبان قانون اساسی است پهلوی امام رفته و از امام اجازه این امر را گرفته است آنوقت من فهمیدم اینکه رفسنجانی و خامنه ای بمن پاسخ ندادند و طفره رفتند نمی توانستند بمن بگویند امام اوکی کرده و نمی توانستند جواب را بدهند و این فاجعه چماق داری

اینها برنامه ریزی داشتند برای انحصار قدرت

حالا چرا بان شورای اجرائی موافقت نکردند بخود امام هم من مطرح کردم چون من این رایکی از مسائل انقلاب میدانستم مسئله اینکوه

درهراستانی يك شورای اجرائی بوجود بیاید که تمام مسئولیت
 دريك جامتمرکز شود . این بسود انقلاب بود ونتایج راترسیم کردم . امام
 پرسیدند چرا قبول نمی کنند ومن گفتم من هرچه بانهایم گویم دلیلی
 ندارند که بمن بگویند تا آنجائی که یادم هست آقای رفسنجانی و خانم^ی
 وبهشتی وموسوی اردبیلی وباهنرآمدند مشهد باحضور آنهایکه در
 مشهد مسئولیت داشتند جلسه ای شد مسئله مطرح شد در آنجا
 حتی من باین صورت مطرح کردم گفتم بگذارد برای این مردم تاجائی
 که ممکن است داخل کاری بشود با این تمرکز دريك شورای اسلامی
 اگر می ترسید وفکر میکنید که من یا امثال منی با این شیوه کار موفقیتی پیدا
 کنند در خدمت مردم بعد خواسته باشید اورا بردارید ویک حزبی بگذارید
 جایش از این نگرانی دارید که بعد چه جوری ما احمدزاده و
 امثال اورا از پست برداریم من استعفای بدون تاریخ را خدمت شما
 می نویسم ومی دهم هروقت شما خواستید این استعفارا به جریان بگذارید
 اما بگذارید کاریشود چرا؟ اینها درصدی بودند از قبل از انقلاب اینها
 برنامه ریزی داشتند برای انحصار قدرت شواهد ونمونه های قبل از
 انقلاب یکی ۲ تانیست . بعد از انقلاب حزب را تشکیل دادند تمام
 امکانات در اختیار حزب قرار گرفت رادیو ، تلویزیون ، روزنامه فلان . .
 و شروع کردند به تسخیر مواضع قدرت که از طریق حزب اعمال میشد باین
 دلیل بود که حاضر نمی شدند شورای اجرائی تشکیل بشود . می گفتند
 باشد تا ما قدرت را قبل از انتخابات ومجلس را از زیر قبضه کنیم بدست
 افراد حزب بدون اینکه ظاهراً در قبول مسئولیت برای مسائل ظاهراً

دخالت داشته باشیم بگذارید استانداران بدکنند سرخودشان بشکنند و اگر خوب کردند که بحساب انقلاب و مردم و رهبری گذاشته میشود تا ما سرمان فارغ باشد تا از زیر مواضع قدرت را بگیریم این در جامعه ای با این جریان • و بعد به اقتضای به اینکه جریانهای فکری را باید با برخورد های مکانیکی از میان برداشت با بکار بردن زور و چماق و منتظر شده این جریان ۰۰۰۰۰۰ عرض کردم دو قطب بندی در خود جریان است یکی بنی صدر و یکی حزب جمهوری اسلامی و جریان به اینجا کشیده شده که عرض کردم امام بارها موعظه کرده اند • نصیحت کردند که این اختلاف برکنار بشود و نشده است • حالا در برابر این جریان چکار باید کرد که همه رانگران کرده است • اینجا دیدگاههای مختلف است بعضی میگویند خوب مردم از این طرف سرخورده اند رفته اند - طرف بنی صدر بنی صدر رئیس جمهور یک مقام رسمی است مردم از این طرف سرخوردگی دارند و به دلایل مختلف رفته اند آنطرف جمع شده اند و او هم چون انگشت روی درد ها میگذارد بنا بر این توانسته مردم را جمع کند این طرف پایگاه مردمی ضعیف شده منهای امام ما اینطرف را منهای امام مطرح میکنیم •

حزب جمهوری اعتبار خود را از دست داده نمازهای جمع

خلوت شده • مساجد خلوت شده و اینها هم دلیل دارد

حزب جمهوری اعتبار خود را از دست داده حرفی نیست نمازهای جمع خلوت شده • دلیلی دارد مساجد خلوت شده دلیل دارد روزنامه جمهوری که ۳۰۰۰۰۰ تیراژ داشت به گفته خود آقای خامنه ای به

۳۰۰۰۰ رسیده دلیل دارد روزنامه انقلاب اسلامی که تیراژ آن به
 ۴۰۰۰۰۰ رسیده دلیل دارد اجتماعاتی که آنطرف میشود دلیل
 براین دارد اما اینها باین معنی نیست که مردمیکه آنطرف هستند یک
 پارچه بایک اعتقاد به دورینی صدر هستند بیفی است از عناصر متفاوت
 که آنطرف به دلیل مختلف جمع شده اند • حالا اینجا بعضی میگویند
 اینطرف را باید تضعیف کرد بعضی میگویند آنطرف را باید تقویت کرد •
 من از آنهایی هستم که معتقدم که هر یک از این دو طرف در این مقطع
 منهای طرف دیگر بر فرض اینکه پیدا کنه موجودیت بسیار زیری
 است یعنی زود از بین میرود • نمی تواند دوام بیاورد هر کدام از دو طرف
 منهای دیگری اینها اگر بخواهند بنی صدر را کنار بگذارند مقدار بیشتر
 از پایگاه را از دست میدهند و اگر جامعه در جاریک حادثه تند نشود و بر
 خورد کلی بوجود نیاید که احتمالش کم است بعد از مدتی آنها هم در برابر
 نارضایتی و مشکلات جامعه در برابر تند باحوادث از بین میرود •
 و اگر آنطرف بخواهد منهای جریان اینطرف یعنی جریان روحانیست
 آنطرف در فکر تحصیل پیروزی باشد پیروزی پیدا نمی کند حالا
 چه باید کرد من اعتقادم این است در تهران هم گفتم که در این موقع
 حساس شخص امام اگر با توجه باین واقعیات موضع جدیدی اتخاذ کند
 یعنی فرض کنید که حزب جمهوری بان معنائی که از آن حمایت میکردند
 نیست فرض کنید بنی صدر آن معنا که تا حالا تائید میکردند نیست یک
 موضع جدید که نیروهای جامعه باین موضع جدید امام مجدداً اعتماد

و دلگرمی پیدا کنند و وحدت جامعه اگرچه مثل قبل از انقلاب نخواهد بود ولی وحدت نسبی جامعه تضمین میشود - اگر این کار را الان امام با قاطعیت که دارند و از ویژگیهای ایشان است میتوانند این کار را بکنند به اعتقاد من جامعه را از يك بن بست و هلاکت درمی آورد و اگر امام بخواهد بدون برنامه بدون تغییر موضع بانصیحت و موعظه و یا حمایت يك جانبه از آنطرف که اینطرف احتمالش کم است مطمئناً نه تنها جامعه از این بن بست رهائی نمی یابد بلکه بحران تشدید می یابد این دیدگاه بنده است در این مورد از طرق مختلف بنده تا آنجائی که میتوانستم گفتم تا مردم بدانند اگر دیدگاه دیگری دوستان دارند میتوانند بگویند ما مطلع بشویم * پایان

